

مقدمہ لطیف اشرفی

از
سید وحید اشرف
قسمت فارسی و اردو

دانشگاہ مہاراجہ سیاجی راؤ
بڑودہ (ہند)

MUQADDIMA-E-LATĀIF-E-ASHRAFĪ

By

Dr. Saiyid Waheed Ashraf

M.A. Ph.D. (Allg.)

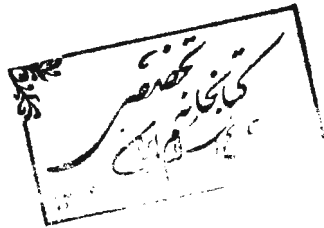


**DEPARTMENT OF PERSIAN AND URDU
FACULTY OF ARTS**

**Maharaja Sayajirao University of Baroda
Baroda (India)**

1975

مقدمہ لطائف اشرفی



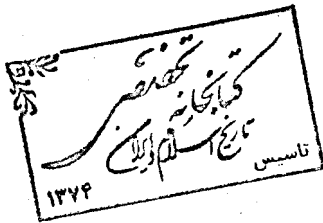
از
سید وحید اشرف
قسمت فارسی و اردو

Maktaba-e-Azad
(Book Supplier)
Pannulane, Gulzarbagh
PATNA - 800007 (BIHAR) INDIA

دانشگاه مہاراجہ سیاجی راؤ
برودہ (ہند)

University publications
sales unit M.S.University
of Baroda current
Price.Rs.65/-
VADODRA.390001

Printed by Shri Rasiklal G. Patel, Manager, Maharaja Sayajirao University of Baroda Press
(Sadhana Press), near Palace Gate, Palace Road, Baroda and published by Mirza Azeez Beg,
Head, Department of Persian & Urdu, Faculty of Arts, Maharaja Sayajirao University of
Baroda, Baroda February 1976.



پیش لفظ

زیر نظر مقاله مشتمل بر دو بخشهاست. بخش اول در معرفی مصنف کتاب لطایف اشرفی یعنی سید اشرف جهانگیر سمنانی، و بخش دوم در معرفی کتاب لطایف اشرفی است. در شرح دادن احوال و افکار سید اشرف دفتر بزرگی مهیا خواهد شد ولی درین مقاله اختصار ملحوظ نظر است لذا درباره احوال زندگانی سید اشرف روایات مغلوط و قابل تحقیق را بر معیار تحقیق گرفته کوششی نموده ام که رطب را از یابس جدا نمایم و نیز جنبه های مهمی از زندگانی سید اشرف را نشان دهم.

کتاب لطایف اشرفی که دارای عقاید و افکار سید اشرف سمنانی است بسیار مهم است ولی درین اوراق از بخشی درباره عقاید و افکار آن مرد فعال و دانشمند صرف نظر نموده فقط جنبه های مهم کتاب را آشکارا ساخته ام چنانکه از عنوانات بخش دوم این مقاله پیدا است و اگر در ذیل احوال سید اشرف یا معرفی کتاب لطایف اشرفی چیزی درباره عقاید و افکار سید اشرف گفته شده است آن فقط ضمناً و بر سبیل اجمال است و ظاهر آن قدر لایذ بوده است. ازین مقاله منظور من این است تا دانشمندان مطلع بشوند که این کتاب چقدر مهم و قابل مطالعه است بعضی مضامین که اکنون شامل این مقاله است در شماره های مجلته معارف دارالمصنفین اعظم گژه (۱۹۶۶ م و ۱۹۶۸ م) چاپ شده است.

از دانشمندان امیدوارم که در خواندن این مقاله مقصود من را ملحوظ نظر دارند و از تقصیر من و آرای عالیقدر خویش مرا مطلع نموده ممنون بسازند.

در آخر در خدمت خوانندگان معروض میدارم که غلطهای چاپی این کتاب را لطفاً از صحت نام که در پایان کتاب نوشته شده است تصحیح فرمایند - املاى بعضی الفاظ درین کتاب بناء بر نایافتن حروف سنگی بدون همزه چاپ شده است مثلاً "مامور" و "ماخود" و "تالیف" و "ماخذ". "مرأة" در اغلب جاها "مرأة" چاپ شده است. این چنین اغلاط در غلط نامه تصحیح نشده است.

سید وحید اشرف کچوچوی

شیعه فارسی و اردو

دانشگاه مهاراجا سیاجی راو - بڑوده

(هند)

جون ۱۹۷۳ سنه م

باب یکم

منابع در پیروان سید اشرف

سید اشرف یکی از بزرگترین صوفیای سلسله چشتی است که در قرن اوائل هشتم هجری در سمنان متولد شد و هما نابجا شد و نمو یافت و در عنفوان شباب زادگاه خود را الوداع گفت و ارد هندوستان شد و در تحت ارشاد و تربیت عارف کامل علام الدین ابن اسعد لاهوری که در بنگال منزوی بوده آمده تحصیل معالی کرد و پس از آن بنشر فضائل و علوم و بارشاد مردم پرداخت و مورد احترام اهالی هندوستان حتی علماء و امراء و بادشاهان وقت خود گردید- مردمان و عقید تمندان که با دامن این مرد برزی وابسته شدند خود را اشرفی نامیدند و ازین روسلسله اشرفیه چشتیه به هند بوجود آمد که تا کنون درین مملکت جاری است

احوال زندگانی سید اشرف باهم شهرت این مرد درویش مانند دیگر رجال صوفیه مخلوط بر وایات غیر معتبر و غیر مستند شده است. بنده آنچه درباره احوال و آثار این عارف داشتم که مقرون بقیاس و تحقیق میباشد دراین اوراق مضبوط کرده ام.

در کشف کردن احوال و آثار سید اشرف منابع و ماخزی که درین اوراق بکار رفته است بسم نوع میتوان قسمت کرد:

- (1) آثار خود سید اشرف
- (2) کتب تذکره صوفیه
- (3) کتا بهای دیگر که در آنها سید اشرف یاد داشت شده است
- (1) آثار سید اشرف

(1) لطایف اشرفی:

این کتاب مشتمل بر امالی سید اشرف است و جمع آورده شیخ نظام یمنی است که یکی از مریدان اوست. این کتاب خالی از تحریف و التحاق نیست.

¹ درباره شیخ علام الدین عبدالحق محدث دهلوی مینویسد:—

شیخ علام الدین ابن اسعد لاهوری خلیفه سراج الدین عثمان الملقب باخی سراج الدین و وی خلیفه نظام الدین اولیاء است- شیخ علاء الدین در ابتدای حال از اغنیاء و اکا بروقت بود و در آخر فقر و انزوا اختیار کرد- ایشان خرج بیشمار داشتند بتدیکه بادشاه وقت در غیرت آمد و از شهر بدر کرد و حضرت شیخ دوسال در قریه سنارگانون ساکن ماندند و باخلق بخششهای بی اندازه کردند. در سنه ۸۰۰ هـ وفات یافت. قبر وی در بنگاله در پند و است (اخبار الاخیار ص ۱۳۰)

(2) مکتوبات اشرفی :

مکتوبات اشرفی مجموعه مکتوبات سید اشرف است. مکتوبات سید اشرف در دو مجلد جمع آورده شده بود یکی لجمع آورده مرید او نظام یمنی و 2 دوم جمع آورده سید عبدالرزاق نورالعین جای نشین سید اشرف است. ولی اکنون فقط قسم دوم این مکتوبات یافت می شود که بنام مکتوبات اشرفی معروف است. این نامه ها که در ۸۶۹ سنه هم جمع آورده شد مشتمل بر حقایق و معارف و تصوف و سلوک است و دارای اهمیت مخصوصی است و روح بزرگی سید اشرف را آشکار می کند.

(3) خاتمه مکتوبات اشرفی :

سید عبدالرزاق نورالعین مزبور این چند اوراق را نوشته در پایان مکتوبات اشرفی منسلک کرده است ولی بیشتر مضامین این قسمت مشتمل بر امالی سید اشرف و منقول از بعضی کتا بهای اوست ولی بسبب تخریف زیادی چنان مغلو ط شده است که حتی در صحت و درستی بپایم لطایف اشرفی هم نمی رسد. بنده این اوراق را بنام خاتمه مکتوبات اشرفی موسوم کرده ام. در این اوراق کتابی بنام تاریخ ابراهیمی نوشته شیخ علاء الدوله سمنانی هم یاد داشت شده است که اکنون یافته نمی شود

- 4 تنبیه الاخوان { سید اشرف این هر دو کتاب را برای مرید و خلیفه خویش
5 ارشاد الاخوان { مسند عالی سیف خان نوشته مضامین و سبکی تخریر
این کتا بها با لطایف اشرفی بسیار مشا بهت دارد. مخطوطات این کتا بها در
کتابخانه قسمت تاریخ دانشگاه علیگر هم نگاه داشته شده است

1، 2 سید عبدالرزاق نورالعین درباره هر دو مجموعه مکتوبات دو قطعه در مقدمه مکتوبات اشرفی نوشته است :-

نظام الدین که ازد رج لطایف درو گوهر چو مکتوبات آورد
چو مکتوبات عرفان جمع کرده پی تاریخ مرقومات آورد و ۷۸۷
زهی آن خامه دست ارادت که ازوی راز مرقومات آمد
چو مرقومات ثانی یافت ترکیب پی تاریخ مکتوبات آمد ۸۶۹

3 سید عبدالرزاق پسر سید حسن عبدالغفور که دختر خالاتی سید اشرف در نکاح او بوده در بغداد در قریه جیلی تولد یافت و در دوازده سالگی با سید اشرف همراه شد و علوم شریعت و طریقت از ابتدا تا انتها از سید اشرف فرا گرفت و طی مقامات راه سلوک کرد. بناء بر محبت و شفقت و علاقه مندی بسیار سید اشرف او را نورالعین می گفت و بعد از آن از همین لقب مشهور گشت و بعد از وفات سید اشرف جای نشین او شد در صد و بیست سالگی در سنه ۸۷۲ هم درگزشت-قبر او در پهلوی قبر سید اشرف است- (رجوع کنید-لطایف اشرفی ; مرآة الاسرار)

(2) کتب تذکره صوفیه

در هند کتا بهایی راجع بتذکره صوفیه نوشته شده است که شامل احوال مختصری سید اشرف نیز هست ولی از نویسندگان آنها هیچیک معاصر با سید اشرف نبوده و هیچیک از این کتا بها قبل قرن یازدهم هجری نوشته نشده است. گذشته از این هم تذکره نگاران بی تحقیق و جستجو مثل اینکم لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی را غیر معترف و مستند دانستم بر آن اعتماد کلی داشته اند و بنا برین براطلاعات این کتب هم نتوان بکلی اعتماد کرد. اینک فهرست این چنین کتا بهایی است که در حواشی این اوراق یاد داشت شده است.

(1) اخبارالاخیار: — تألیف شیخ عبدالحق محدث دهلوی (م. ۱۶۳۱ مسیعی)

(2) مرآة الاسرار: — تألیف شیخ عبدالرحمن چشتی (سن تألیف ۱۰۳۵ هـ.)

(3) گلزار ابرار غوثی: — تألیف محمد غوث شطاری (سن تألیف بین ۱۰۱۳ هـ. ۱۰۲۱ هـ.)

(4) طبقات شاهجهانی: — تألیف محمد صادق دردوره شاهجهان بادشاه مغول

(5) معارج الولايت: — تألیف غلام معین الدین عبد الله (در ۱۰۹۳ هـ.)

(6) معین الاولیاء: — تألیف سید امام الدین (در ۱۲۹۰ هـ.)

(7) خزینة الصفا: — تألیف غلام سرور لاهوری (در ۱۳۱۳ هـ.)

(8) شرافت اشرفیه: — تألیف سید علی نقی اشرفی (در ۱۳۱۳ هـ.)

(3) کتب دیگر

- | | | |
|---|-----------|--|
| 1 | پدماوت | این کتا بهای منظوم در زبان هندی مشتمل بر اشعار ملکی محمد جائسی است که یکی از شعرای معروفترین زبان هندی است |
| 2 | اکهر اوت | |
| 3 | آخری کلام | |

که در قرن دهم هجری میزیسته است. ابن اشعار دارای احوال و آثار سید اشرف نیست ملکی جائسی فقط نام سید اشرف و اسامی چندی از خانواده او را با احترام برده است ولی اهمیت اشعار ملکی جائسی ازین روست که اشعارش قدیمترین آثاری خارجی و معلوم است که در آن سید اشرف و اسامی خانواده اش یاد داشت شده اند، و اینک بعضی نویسندگان معاصر ملکی محمد جائسی را همزمان

سید اشرف قرار داده^۱ اند حتماً نا درست است و این حقیقت از ابیات خود ملکی
جائسی باغبوی روشن است^۲

هم این اشعار ملکی محمد جائسی در دوره های بابر بانی سلطنت مغول
در هند و شیر شاه سوری نوشته شده^۳ و سید اشرف در دوره تغلق و ابراهیم شاه شرقي
بوده است که ذکر آن در ابواب آئنده آید. زمان هر دو فاصله صد سال می دارد.

۱ مثلاً نگاه کنید به جائسی گزنتها ولی ص ۱۰ مرتبه رام چندر شکلا
پد ماوت کا بهاشیم (पदमावत का भाष्य) شارح پروفیر منشی رام سوم

۲ مثلاً

بها او تار مور نو سدی تیس برس او پر کوی و دی
ترجمه:—من در نهم صدی متولد شدم و از سی سالگی شعر گفتن آغاز کردم
پد و مات ۲۶

۳ نگاه کنید به پد ماوت کا بهاشیم (पदमावत का भाष्य) شارح پروفیسور منشی
رام شرما سوم

باب دوم

تاریخ تولد و وفات

لطایف اشرفی تاریخ تولد سید اشرف را ندارد و تاریخ وفات در نسخه های خطی این کتاب و در تذکره های صوفیه هم با اختلاف ۷۹۲ هـ، ۷۹۸ هـ، ۸۰۸ هـ، ۸۳۰ هـ یافت می شود^۱. ولی بناء بر دلائلی که ذیلاً نوشته می شود هیچیک از این تاریخها را تاریخ وفات سید اشرف نتوان قرار داد.

(۱) در هر دو کتاب لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی، جنگ بین تیمور و ملو خان مذکور است و این جنگ در ۸۰۱ هـ وقوع یافت^۲، مثلاً سید اشرف در نامه ای بنام سیف خان مینویسد^۳:-

«حق تعالی چون صاحبقران را ظفر بخشید و کار ملو خان به زیمت انداخته بهر یک از اکابر ولایت و مآثر حمایت خویش می گفت هر قتل و ظفر که میسر شده بتخصیص قتل هندوستان از همت رجال الغیب و نهمت عمال الغریب بر دست آمده»

^۴ در نامه ای نوشته بنام سلطان ابراهیم شرقی نامه شینغ نور بنگالی (م ۸۵۱ هـ) یاد داشت شده است که دارای اشعاری است که مشعر باین جنگ بین ملو خان و تیمور

۱ نسخه مخطوطه لطایف اشرفی ضمیمه لئن دانشگاه علیگره نمره (۹۷)،

۷۹۲ هجری

نسخه مخطوطه لطایف اشرفی سبحان الله کتا بخانه مولانا آزاد دانشگاه

علیگره:

در عدد: ۷۹۲ هجری و در لفظ: ثمان و تسعین و سبعه (۷۹۸ هجری)

نسخه مخطوطه لطایف اشرفی لئن دانشگاه علیگره نمره (۳۰): ۷۹۸ هجری

لطایف اشرفی مطبوعه: ۷۹۸ هجری

نسخه مخطوطه لطایف اشرفی مملوک مولوی سید قدیر احمد اشرفی

کچه و حقه: ۸۰۸ هجری

مراة الاسرار: ۸۰۸ هجری

اخمار الایثار: ۸۰۸ هجری

طبقات شاهجهانی: ۸۳۰ هجری

۲ ظفر نامه ج ۲ ص ۷۶

۳ مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۳

۴ مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۵

است. سید اشرف آن اشعار را در نامه خود نقل کرده است. ازین اشعار دو شعر این جا نقل کرده شود:

چرا صاحبقران از فتوی دین فرو زد تخت دهلی میر تمور
دو سه امیری که دیده نامنا سب بهم بر زد چو دهلی شهر معمر

(2) در نامه ای نوشته بنام سلطان ابراهیم شرقی از الفاظ سید اشرف بر می آید که این نامه بعد از جلوس ابراهیم شاه بر تخت جو نپور نوشته شده و ابراهیم شاه در ۸۰۳ هـ بر تخت سلطنت رسید بود²:

«مثال سلطنت شکوه مر. قوم الاقبال مملکت پزوه که از اوج انا جعنلای
خلیفتم بالحق و از موج باکر اطیعوا الله و رسولہ و اولی الامر منکم شرف نفاذ یافت
باطلاع آن سرور بی انتهای و باطلاع آن حضور بی منتهای روی نمود

گل بوستان خلیل الهی دمید از گلستان شاهنشهی
رسیده از آن گل هم بوی دوست که اندر دماغ جهان بوی اوست³»

از دلائل فوق الذکر پیداست که سید اشرف بعد از ۷۹۸ هـ میزیسته است

(3) مکتوبات اشرفی دارای نامه³ ایست که بنام هوشنگ خان غوری شاه مالوه نوشته شده و آن نامه در جواب نامه ایست که هوشنگ خان مزبور به سید اشرف در حین رسم تاجپوشی خود نوشته بود. این نامه چنین آغاز میشود:

«مثال سلطنت آرای اورنگ و منشور مملکت افزای نورنگ هوشنگ خان
سلم الله تعالی علی ممالک باین درویش اشرف رسیده و آنچم در نامه... باز نموده
بودند که آنچم در ازل بلوح محفوظ کاتب تقدیر ازلی نوشته و هر چه در اول بلوح
محفوظ راقم تصویر لم یزل رشته همان بر زبان اولیای روی زمین میگزرد و بر لسان
اصفیای سوی برین میرود

هر چه در تقدیر ازلی روزگار رفت از آثار نیک و بد فزای
میرود آن بر زبان اولیا میکند آثار آن پیدا خدای

ماشاء الله کان ولم یشاء لم یکن حقتعالی بتقاؤل مبارک که در خانقاه ولایت پناه
بر زبان ولایت انجام رفته بود و مطلق والی بقول مبارکی پناه که بر سده هدایت
ماواه بر لسان عنایت، فرجام گذشت این بنده را بر سریر سلطنت دار الخلافت
مندو..... بسر مملکت فرخنده رسانیده..... با ندور و نقود و اجناس فتوح رسید.

1 مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۲۳

2 طبقات اکبری ج ۳ ص ۶۷۵ و تاریخ فرشته ج ۲ ص ۵۹۱

3 مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۲۸

بنام بر قول مولف طبقات اکبری (ج ۳ ص ۲۸۹) هوشنگ خان در ۸۰۹ هـ سلطنت مالوه را بدست آورد و در تاریخ فرشته (ج ۲ ص ۳۶۲) سال تخت نشینی هوشنگ خان سنه ۸۰۸ هـ است و در کتیلاهی مخطوطه های فارسی موزه بر طانیه مرتبه چارلس ریو (ج ۱ ص ۳۱۲) جلوس هوشنگ خان بر تخت مندو سنه ۸۱۰ هـ نوشته شده است و این درست تر مینماید زیرا هوشنگ خان بعد از وفات پدرش (م ۸۰۸ هـ یا ۸۰۹ هـ) از دست مظفر شاه گجراتی گرفتار و مقید گشت و در ۸۱۰ هـ رهائی یافت و پس از آن مندو (پای تخت مالوه) را بدست آورده جشن تاجپوشی گرفت لذا از نامه سید اشرف که در وقت جشن تاجپوشی هوشنگ خان نوشته شده پیدا است که سید اشرف بعد از ۸۰۸ هـ میزیست است.

(۴) در ۲ لطایف اشرفی و هم در ۳ مکتوبات اشرفی سید اشرف سفر خود بگلبرگ و آنجا اقامت داشتن در خانقاه سید محمد گیسو دراز را ایراد نموده است. در نامه ای مخاطب بشخصی بنام حمید الدین سید اشرف مینویسد:

«از آنجمله سادات گیسو دراز اند که سلسله حضرت سید محمد گیسو دراز بابیان میر سد و لقب گیسو دراز در هند نیافتد بلکه در ولایت سادات یافتند بغایت عالیشان که تصنیفات رایقه و تالیفات لایقه از آنحضرت سر بر زده اند سیر اخیر التصنیفات حضرت میر است در مسئله و حدة الوجود مطلق اندی ابهای به نسبت حضرت صاحب فصوص کرده اند فقیر تغییر مزاج کرده و با انواع دلائل عقلی و نقلی خاطر نشان حضرت میر نموده فرجه نیافت که در سیر آن اصلاح کرده آید. در سیر ثانی به حضرت شاه ید الله و شاه صفی الله ملازمت و شرف یافتم»

از بیان مزبور نتایج ذیل مستخرج میشود:

(۱) نخستین سفر سید اشرف بگلبرگ بعد از ۸۰۳ هـ و قوع^۴ یافتن زیبا سید محمد گیسو دراز همین سال از دهلی بگلبرگ منتقل شده است.

۱ نگاه کنید به طبقات اکبری ج ۳ ص ۹۱-۹۰، تاریخ فرشته ج ۲ باب پنجم

۲ لطایف اشرف مطبوعه ج ۱ ص ۳۶۷

۳ مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۲

۴ تاریخ حبیبی ورق ۲۲

قدیمترین و مستندترین منابع در پیرامون سید محمد گیسو دراز کتاب تاریخ حبیبی و کتاب سیر ماحمدی است. مولف سیر ماحمدی در سفر گلبرگ با گیسو دراز همراه بوده و زمانه تالیف تاریخ حبیبی بزمان گیسو دراز بسیار نزدیک است. (رجوع کنید به سیر ماحمدی و تاریخ حبیبی) لهذا روایت کتاب بزم صوفیه تالیف صباح الدین عبدالرحمن که گیسو دراز در ۸۰۱ هـ بگلبرگ به رسید و روایت کتاب روضه الاولیاء که گیسو دراز در ۸۱۰ هـ بگلبرگ رسید هر دو نادرست است. (مولف)

(2) چون سید اشرف نخستین بار بگلبرگ رسید سید محمد گیسودر از تالیف خود راجع به سیرالنبی با تمام رسانیده بود و این کتاب بعد از ۸۱۰ هـ نوشته شد اعنی سید اشرف بعد از ۸۱۰ هـ بگلبرگ سفر کرده است.

(3) در سفر دوم بگلبرگ سید اشرف نام گیسودر از رانبرده است و بجای او ملاقات با احفاد او، شاه یدالله و شاه صفی الله^۱ را یاد داشت کرده است. گیسودر از در ۸۲۵ هـ وفات یافت. این حقایق تاریخی این قیاس را مستحکم میسازد که سفر دوم سید اشرف بگلبرگ حتماً بعد از ۸۲۵ هـ وقوع یافته باشد.

(4) در لطایف اشرفی تاریخ وفات سید محمد گیسودر از هم نوشته شده است که مشعر بانست که سید اشرف بعد از ۸۲۵ هـ میزیست است.^۲

(5) سه نام های سید اشرف در دوره راجاکنس فرمانروای بنگال نوشته شده است. یکی از آنها بنام ۱۳ ابراهیم شاه شرق است. سید اشرف درین نام ابراهیم شاه را برای لشکر کشیدن بر کنس ترغیب داده است. نام^۴ دیگر بنام شیخ نور بنگالی (م ۸۵۱ هـ) نوشته است و در آن نام شیخ نور را برای صبر و ضبط بر مظالم کنس تلقین نموده است و او را مطلع کرده است که من ابراهیم شاه شرق را برای حمله کردن بر بنگال اجازه داده ام و مظالم کنس زود بپایان خواهد رسید مکتوب^۵ سوم مخاطب بشخصی بنام شیخ حسین است و در آن نام بر کشته شدن فرزندان شیخ حسین از دست کنس رای اظهار تعزیت نموده است.

^۱ مولف سیر ماکمدی مینویسد:

«تصانیف و تالیف حضرت قطبی (سید محمد گیسودر از) دو قسم اند اول آنست که هم در دهلی و اندر اثنای راه احسن آباد (گلبرگ) نویسانیده بودند قسم دوم که در برکت شهر احسن آباد نویسانیده بودند. قسم اول آنکه..... قسم ثانی آنکه در شهر احسن آباد نویسانیده بودند یکی ترجمه شارق در ایام شهرور ۸۱۰ هـ عشرو ثما نمایه دوم سیرالنبی صلی الله علیه و سلم که از شیخ الاسلام سراج الملک والدین خادم نویسانیده بودند (سیر ماکمدی ورق ۸۰-۱۷۸)

^۲ لطایف اشرفی مطبوع ج ۱ ص ۳۶۷: الفاظ لطایف اشرفی اینجا نقل کرده شود:

«وفات وی بوقت چاشت روز شنبه شانزدهم ماه ذیقعد سن خمس و عشرين و ثما نمایه»

^۳ مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۵

^۴ مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۶

^۵ مکتوبات اشرفی نمره مکتوب ۳۷

کنس در ۸۱۷ هـ بر تخت بنگال متصرف گشت ولی از آمدن لشکر ابراهیم شاه خبر یافتن از تخت دست برداشتن جلال الدین پسر نو مسلم خود را جانشین خود اعلام کرد. شیخ بنگالی از این خبر آگاهی یافتن ابراهیم شاه را از تغییر حال مطلع نمود و سفارش کرد که چون از مظالم کنس رای رعیت بنگال رهایی یافتن است لذا از جنگ کردن و خون فشاندن اجتناب باید کرد^۱ ولی چون ابراهیم به جوتپور برگشت کنس باز بر تخت نشست و بنگال باز گرفتار مظالم کنس گردید در ۸۲۱ هـ جلال الدین در مخالفت کنس رای قیام نمود و بدست آوردن تخت بنگال موفق شد و تا ۸۳۷ هـ حکمرانی کرد^۲ بناء بر این سه نام های سید اشرف که راجع بدوره کنس است حتماً بین ۸۱۷ هـ و ۸۲۱ هـ نوشته شده است.

نظام یمنی آنچیم درباره عمر سید عبدالرزاق نوشته است برای متعین نمودن تاریخ وفات سید اشرف هم راهی مینماید.

شیخ نظام یمنی مینویسد:

“صد و بست سال عمر بکمال سید عبدالرزاق یافتن بودند دوازده ساله بودند که بشرف ملازمت حضرت قدوة الکبری مشرف شدند چهل سال بر سر سجاده بارشاد اصحاب طلب و اهدائی ارباب قلب اشتغال داشتند باقی حیات صرف خدمت حضرت قدوة الکبری شد^۲”

سید عبدالرزاق در ۸۶۹ هـ مکتوبات اشرفی را مرتب کرد و تاریخ و فائش ۸۷۲ هـ معروف است که قرین قیاس است و چون عبدالرزاق بعد از سید اشرف تا چهل سال زیست است لذا تاریخ وفات سید اشرف (۸۷۲-۳۰) = ۸۳۲ هـ مینماید و قبل از (۸۶۹-۳۰) = ۸۳۹ هـ نتوان قرار داد.

مولف مرآة الاسرار^۳ مینویسد که سید اشرف ۱۱۰ سال یا ۱۲۰ سال عمر یافتن. چون سید اشرف از سمنان بدر آمده شیخ علاء الدوله سمنانی (م ۷۳۶ هـ) در قید حیات^۴ بوده و چون در آن وقت عمر سید اشرف کم از ۲۵ سال نبود ازین برمی آید که تولد سید اشرف قبل از (۸۴۹-۱۲۰) = ۷۰۹ هجری نتوان قرار داد.

^۱ برای اطلاع خانواده های شاهی بنگال رجوع کنید به

1. Islamic Culture (Hyderabad) Vol. 32 No. 2 Page 195-207 under the title : (New Data Regarding the Pre-Mughal Muslim Rulers of Bengal) by Z. Desai.

2. Journal of Asiatic Society of Bengal Vol. 18 Page 122-253 under the title : (The House of Ganesh) by A. H. Dani.

3. History of Bengal by J. N. Sarkar Vol. 2 Page 116-129.

^۲ لطایف اشرفی لطیف ششم

^۳ مرآة الاسرار ورق ۳۰۶

^۴ لطایف اشرفی مطبوعه ج ۲ ص ۹۳

باب سوم

چگونگی اوائل عمر سید اشرف

درباره مورثین سید اشرف و چگونگی اوائل عمرش که در سمنان گذشتہ اسنادی تاریخی در دست نیست. اینک پدرش فرمانروای سمنان بوده و او خود سلطنت سمنان را از پدر خود بارث گرفته و با تیمور ملاقات کرده و در ممالک اسلامی سیر نموده و مشائخ را دریافته و با امراء و بادشاهان هند مکاتبت داشته تنها از لطایف اشرفی مستفاد نیست بلکه مکتوبات^۱ سید اشرف هم دارای این معانی است که از حیث سند و اعتبار پایمالش کمتر از کتب تاریخی نیست و فی الحقیقت این هر دو کتاب برای تحقیق و جستجو در تاریخ ایران باب تازه‌ای وامیکند و تاحال بناء بر کشف نشدن منابع دیگر همه اطلاعات این کتا بها را نتوان تردید کرد.

متأسفانه مکتوبات اشرفی که معتبرتر از لطایف اشرفی است از شرح زندگانی سید اشرف خالی است و فقط اشاراتی چند درین مکتوبات درباره او دیده میشود چند ابواب^۲ لطایف اشرفی مخصوصاً راجع باحوال سید اشرف است ولی قسمت بزرگی از آن متعسف و مغلوٹ شده است. فقط در خاتمه مکتوبات اشرفی اطلاعاتی درباره دولت اشرفیه در سمنان یافته میشود ولی بسیار مغلوٹ شده است. بنده خلاصه اطلاعات تاریخی سمنان را که در خاتمه مکتوبات اشرفی یافته میشود در ذیل ایراد میکنم تا مگر مورد توجه دانش پژوهان گردد و شاید وقتی از دانش ایشان عقده‌ای از تاریخ ایران گشوده بشود.

خلاصه تاریخ سمنان مبنی بر اطلاعات

خاتمه مکتوبات اشرفی

“چون میان اسماعیل سامانی (م ۲۹۰ هـ) و برا درش محمود برای تخت بخارا جنگ افتاد^۳ امرای اسماعیل از او درخواستند که با محمود صلح نماید چه لشکر اسماعیل در مقابل لشکر محمود نتوان ایستاد ولی اسماعیل سامانی بر مشورت وزیر خویش نظام الدین برمکی بمحمود نور بخشی رسیده که در آن زمان در ویش

۱ مکتوبات اشرفی نمره های مکتوبات: ۲۲-۲۳، ۲۸، ۳۲، ۳۵ و غیر آنها

۲ لطایف اشرفی نمره های لطایف: ۲۲، ۲۳، ۳۵، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰

۳ در زین الاخبار نام برادر اسماعیل سامانی نصر و سال این جنگ

معروف بود و استدعا کرد که برای فتح و ظفر در حق او دعا بکنند. درویش چنان کرد که اسماعیل خواسته بود و در جنگ اسماعیل بر برادر خود ظفر یافت.

بعد از وفات اسماعیل پسرش احمد بجای پدر نشست. احمد عهده و زارت را به تاج الدین بهلول نور بخشش پسر محمود نور بخشش سپرد. سه سال بعد احمد وزیر خود تاج الدین را پاره ای زمینی از عراق و خراسان درجا گیر بخشید ولی بعد از وفات احمد بن اسماعیل تاج الدین زورمند شد و خود مختاری خویش را اعلام داد و در سکه و خطبه جمع نام خود را اجرا کرد. او با خلیفه بغداد الراضی بالله علاقه مندی داشته و دو بار به بغداد هم رفته است.

نصر بن احمد (م ۳۳۱ هـ) میخواست که دولت تاج الدین را منقرض بکند ولی باز بسبب ترسی از خلیفه بغداد ازین اراده خود داری نمود.

تاج الدین تا پنجاه سال حکمرانی کرد و پس از و پسرش ظهیر الدین بر تخت نشست. او حدود سلطنت خود را توسعه داد و قزوین را پای تخت ساخت و خواجه اثیر الدین را بر وزارت مامور کرد. کتاب غرائب المخلوقات بهمن بادشاه منسوب است. ظهیر الدین در ۴۰۰ هـ درگذشت.

پس از ظهیر الدین نظام الدین علی شیر تخت نشین شد و خواجه شرف الدین بر مکی را وزیر خود منتخب کرد. او با مسعود بن محمود غزنوی علاقه مندی داشت. در وقت لشکر کشی بر هند و ستان شهزاده عماد الدین بن نظام الدین علی شیر همراه مسعود غزنوی بوده ولی در راه از بیماری پدر خود مطلع گشته بعراق برگردید و در ۵۵۰ هـ بعد از وفات پدرش بادشاه شد مجد الدین بر مکی را وزارت داد و پس از پنج سال درگذشت.

بعد از وفات عماد الدین پسرش ابراهیم شاه در ۵۵۷ هـ به تخت سلطنت رسید و علاء الدین بر مکی را وزیر خود گماشت. او از تعلیم و تعلم علاقه خاصی داشت. کتابی بنام سبع المناهج نوشته شخصی موسوم به مجد الدین سمنانی را سید عبدالرزاق در این الفاظ ستایش میکند:

[التحق کتابیست که در عراق عرب و انجم و آفاق حلب و شام شهرت یافته هر کس از اصحاب علم و فضیلت و ارباب علم و شریعت پسندیده اند]

سید عبدالرزاق قطع ای ازین کتاب منقول دارد:

صاحب سبع المناهج هفت رنگ هفت اورنگ آورده چون هفت رنگ
هفت کشور ربع مسکون ساختن زیر نه گردون کشیده هفت رنگ

“سلطان ابراهیم صوفی عارف بود و زوج اش بی بی خدیجه از دختران خواجه احمد یسوی بوده و با امور مذهبی شغف کامل داشته. سید اشرف پسر همین

پدرو ما در است. در پانزده سالگی بعد از وفات پدرش در ۵۹۵ هـ سلطنت سمنان را بارت یافت و پس از دوازده سال در بیست و هفت سالگی ترکی سلطنت نموده در جستجوی عارف کاملی از سمنان بدرآمده رو به بنگال نهاد^۱

در بیان مزبور نکات تاریخی را که از نگاه مطالعه کنندگان تاریخ ایران مخفی نباشد در ذیل نشان داده میشود:

(۱) هم سنین تاریخی در این بیان نادرست است.

(۲) اگر این دولت در زمان محمود غزنوی یا سلجوق وجود داشته باشد حیثیت آن برای نام بوده باشد که مورد توجه شاهان قاهر این دوره ها نشده و بعد از حمله چنگیز و هلاک وجود این دولت دشوار بنظر می آید. سید اشرف خود در یکی از نامه های خویش مینویسد که چنگیز و هلاکوه هم زمین ایران و خراسان را در تحت تصرف خود آوردند:

“آورده اند که چون تمام ولایت ایران زمین و هم دیار خراسان و عراقین در تحت تیغ آورده چنانکه در طبقات آورده اند.....”^۲

(۳) در دوره ایلخانیان هم اگر این دولت سمنان بوجود مانده باشد اهمیتی نمیتوانست داشت.

(۴) بیان لطایف اشرفی که میان سید اشرف و مغولان جنگی افتاده که در آن پنجاه هزار مردمان مغول کشته یا مقید شدند^۳ هم درست نیست. سید اشرف خود مینویسد که در معاربه ای که بین خود او و مغول افتاده او شکست خورد:

“و این فقیر را آن روز شمشیر عشق بر سر رسید که در یک مقاتله چنگیزیان کفر آمای و بطعم چیان مسلمان فرسای نبردی رستمانه و آوردی کیو چانه روی نمود. اکثر سادات سلسله نور بخشیم و بیشتر از کیات زمره سامانیه بشرف شهادت مشرف شدند.

نبردی شد چنان با هم نبردان که رستم یافت از وی داستانی
ز خوان جنگ این سامان نژادان بود یگ زلم او هفت خوانی
چنانکه بزخم رسیده پای از سر کشیده بیست گروه راه دویده بدار السلطنت
سمنان راه انجامیده.”^۴

۱ لطایف اشرفی مطبوع ج ۲ ص ۹۰

۲ مکتوبات اشرفی مکتوب ۲۳

۳ لطایف اشرفی لطیفه چهارم

۴ مکتوبات اشرفی مکتوب ۳۶

از سطور بالا برمی آید که این جنگ با ایلخانان نبوده چه سید اشرف نمیتوانست از دست چنین دولت طاقتوری خود را سلامت برد و دولت سمنان برای فرمانروائی برادر خردش نمیتوانست باقی ماند.

در ابتدا آموزگار سید اشرف شخصی بنام عمادالدین^۱ تبریزی بوده و در هفت سالگی او قرآن را با هفت قراة حفظ نموده^۲. سید اشرف از اوائل عمر با سلوک و طریقت علاقه خاصی داشته و در ابتدای حال از صحبت شیخ علاءالدوله سمنانی مستفید گشت^۳ ولی از حال زندگانی خود راضی نبوده و برای تکمیل معارف و معالی شب و روز مضطر بود. در همین اثناء همان مبارکه اتفاق افتاد که ذکرش بگذشت. در آن مبارکه بیشتر اعضای خانواده اش کشته شدند. ازین پیشامد دلش از کارهای سلطنت برداشته شد و از هدایت خضرعلیه السلام تری سلطنت نموده روی بهندوستان نهاد و برادر خود محمد اعراف را دولت موروثی خود را سپرده در هندوستان بخدمت شیخ علاءالدین رسید و شش سال پیوسته زیر تربیتش ماند^۴.

بعد از تکمیل تربیت سید اشرف به هدایت مرشد برای تبیلغ و ارشاد به جونپور^۵ رسید و عاقبت قریه ای را که اکنون بنام کچهوچه معروف است مستقر خود ساخت و درین جای خانقاهی بناء کرد. مقبره او هم در همین جاست و تا حال بی لحاظ مذهب و کیش زیارت گاه هم مردمان هند است.

۱ خاتم مکتوبات اشرفی

۲ خاتم مکتوبات اشرفی و لطایف اشرفی

۳ خاتم مکتوبات اشرفی و لطایف اشرفی

۴ لطایف اشرفی مطبوعه ج ۲ ص ۹۱

۵ لطایف اشرفی ج ۲ ص ۹۱

باب چهارم

علاقه مندی امراء و بادشاهان با سید اشرف

عده‌ای از امراء و عمال و بادشاهان هند که معاصر با سید اشرف بوده با او علاقه خاصی داشتند و سید اشرف نیز با ایشان التفات مخصوصی داشتند چه او کوشش نمودن برای اصلاح فرمانروایان یکی از تکلیفات صوفیه می‌شمارد^۱.

ملاقات بین سید اشرف و تیمور هم روی داده بود و این ملاقات دو بار اتفاق افتاده است. نخستین بار چون این ملاقات واقع شد تفتیش خان در مخالفت تیمور قیام نموده بود^۲. تیمور انجام عصیان تفتیش خان از سید اشرف درخواست^۳. سید اشرف از دیوان حافظ شیرازی فال گرفت و این مصرع خواند:

ای بادشاه کوش که صاحبقران شوی^۴

بار دوم در مشهد اتفاق ملاقات افتاد. این ملاقات را سید اشرف در مکتوبی هم بیاد آورده است^۵

ابراهیم شاه شرقی (م ۸۴۳ هـ) با سید اشرف بسیار علاقه داشت چون از مظالم کنس رای رعیت بنگال عاجز آمده شیخ نور بنگالی (م ۸۵۱ هـ) مکتوبی به ابراهیم شاه شرقی فرستاد و برای لشکر کشیدن بر بنگال اور اترغیب نمود. شاه شرقی بعد از یافتن این نامه نامه‌ای به سید اشرف نوشت و برای این کار از اجازه خواست. شیخ نور هم به سید اشرف نامه‌ای نوشته بود و از او درخواست بود که ابراهیم شاه را بر این کار آماده بسازند. سید اشرف التماس هر دو را پذیرفت و ابراهیم شاه را برای جنگ اجازه داد^۶. ذکر این نامه‌ها در باب گذشته رفته است

۱ لطایف اشرفی مطبوعه ج ۲ ص ۱۰۸

۲ بار اول میان تفتیش خان و تیمور در ۷۹۱ هـ و بار دوم در ۷۹۷ هـ متعارف گرفت (ظفر نامه ج ۱ ص ۳۳۱ و ۵۲۲) لذا ملاقات بین سید اشرف و تیمور میان این دو تاریخ اتفاق افتاده باشد

۳ خاتمه مکتوبات اشرفی و مکتوبات اشرفی سبکبان الله کلکش ورق ۱۳۹

۴ این اولین فالی معلوم است که از دیوان خواجہ حافظ گرفته شده

۵ خاتمه مکتوبات اشرفی و مکتوبات اشرفی مکتوب ۱۶

۶ بروایت تاریخ فرشته (ج ۲ ص ۵۷۸) و طبقات اکبری (ج ۳ ص ۲۶۵) و بعضی دیگر کتب تاریخ کنس رای و ابراهیم شاه معاصر با یکدیگر نبوده اند بروایت این کتب دوره کنس از ۷۸۷ هـ تا ۷۹۵ هـ بوده و ابراهیم شرقی در ۸۰۳ هـ به تخت رسیده است. ولی از تحقیقات اخیر آشکار شده است که دوره کنس (بقیه بر صفحہ ۱۵)

ناخستین بار چون ابراهیم شاه شرقی از درویشی سید اشرف خبر یافت برای ملاقات با او بهجامع مسجد جونپور رفت که در آنجا سید اشرف ورود کرده بود. در این زمان ابراهیم شاه لشکری برای تسخیر قلعه چنار فرستاده بود و از فتح و نصرت دل مشغولی داشت. بادشاه درین اشعار مدعای خود را ابراز کرد:

دلی کان انور است از جام جمشید روان رو شتر از خورشید باشد
چم حاجت عرض کردن بر ضمیرش کسی کو را یقین امید باشد
سید اشرف در جواب گفت:

گر یقین شد قدمت استوار گرد ز دریانم از آتش برآر

بعد از چند روز بادشاه باز با خبر فتح چنار به حضرت سید اشرف آمد و التماس نمود که ایشان جونپور را مستقر خود بسازند.¹

همچکس از صوفیست چشت در هند مانند سید اشرف باصلاح باد شاهان و امراء التفات نکرده است و سید اشرف اولین کسی است از گروه سلسله صوفیست چشت که برای اصلاح بادشاهان و امراء توجه مخصوصی کرده است. در مکتوبات اشرفی نامه ای² است مشتمل بر آئین جهانداري که بتجانب هوشنگ خان غوری بادشاه مالوه در وقت تخت نشینی او نوشته شده است. ازین مکتوب برمی آید که شاهان چطور علاقه با سید اشرف داشته اند و چه جور هدایات از ایشان جستمند و سید اشرف با ایشان چطور رفتار کرده است. این مکتوب دارای فکر مخصوصی سید اشرف است که درویشان معمولاً از چنین

از ۸۱۷ هـ تا ۸۲۱ هـ بوده است و این تحقیق تازه با مکتوبات اشرفی مطابقت دارد (نگاه کنید بهکاشیم این اوراق ص ۹). سید اشرف در نامه ای (مکتوب ۳۵) اشعار شیخ نور بنگالی را نقل کرده است که مشعر است به جمله تیمور بر دهلی و بادشاه بودن ابراهیم شاه شرقی و مظالم کنس بر رعیت بنگال. ابیاتی چند از این منظوم تاریخی این جا نقل کرده شود.

چراغ دین و اسلام و هدایت که می افرو ختم هر گوشه از نور
نشست از باد کفر کنس رائی فروز از حسرت احناد منصور (کذا)
چراغ و شمع مردم را چگوئی که طبع هر که بوده خورد کا فور
بیا بر خیز و دین را کن حمایت که بر تو لازم است ای شاه مقدور
تو خود صاحبقرانی صاحب هند پسندی این جفا و جور مو فور
بنوعی میرسد بر هر کسی جور که نارد کرد شر حش خامه مذکور

۱ لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۰۵

۲ مکتوب ۲۸

اندیش و کار خود داری نهوده اند. این نام شعبان مخصوصی سید اشرف را آشکار میکند و اهمیت خاصی دارد لذا منتخبات مخصوصی از این نام در ذیل نقل کرده میشود:

“شکرانه این نعمت بجای باید آورد تا موجب از دیاد نعمت شود و سبب میداد شوکت گردد کما قال الله تعالی لئن شکرتم لازیدنکم شکرانه دولت عدالت بود.”

در کارزار امیری باید صاحب رای و در پیکار وزیری شاید ثاقب آرای لشکر مبارزان میدان همت و عسکر لشکران معرکه جلالت تابع او باشند از دایره حکم او چون نقطه بیرون نروند.”

“امیری که پیشوای قوم باشد و سر لشکر اسلام و خلق مطیع وی باشد باید که او راه از لنداید و شهوات بسته دارد و بشرب منهای اقدام ننماید چه شراب مزیل عقل است و رای ثاقب و فکر صائب و کسالت و ایهمال در افعال از نتیجته شراب و هر کیفیت که مقتضی باین معنی بود او هزاران کار امروز بفردا افکند.”

“رعایا از ظلم متفر گردند و شکسته دل بعبارت و زراعت اشتغال نتوانند نمود نقصان در اموال ظاهر گردد و رعایا مستاصل گردند خرابی در مملکت آید لشکریان کلاه کج کنند و بعناد بیرون آیند.”

“اگر توفیق کمال رفیق گردد یکپاس شب وقت سحر بر خیزد و اگر نتواند پیش از صبح صادق اگر احتیاج غسل بود در آب درآید و اگر نه وضوی پای بکند قرآن بخواند و استمداد از درگاه خدای تعالی بکند و امداد از بارگاه خدای والا طلبد که توفیق عدالت رفیق گردد چون صبح دم نماز بتجماعت بگذارد”

“..... و بعد از آن بعلمای متدین و صلحای متیقن صحبت دارد زنهار زنهار بعلمای مداهنه فرمای و فضلی رخصت نماید صحبت ندارد.... از آنها استفسار معانی قرآن و آیات احسان بکند”

“وزراء و ارکان دولت را پیش از امراء و سلاطین بار دهد که ایشان عرایض عساکر منصوره و غرایض لشکر موفوره در محل خلوت در میان نهند و جواب شافی بگیرند”

“بعد از آن سلاطین و خوانین را بار دهد و در خور حال شان اکرام کند و از اکرام معهوده هر کسی نقصان نکنند.... و تکلم بی ضرورت بهر کسی نکند چه تکلم سلاطین روزگار و ترنم خوانین نامدار نوید است از انعام و امید از اکرام پس هر کسی را توید دادن و امیدوار ساختن و بان و قانا کردن شعار ملوک متکلی با حسان بنود و دثار شان متکلی با یمان نباشد”

”بعد از خواندن با مرء بارعام دهد تا قضاوی و دعاوی و عرایض رعایا و مسلمانان بعرض رسانیده هر یکی را بقدر عدالت و بر نهج شریعت حکم آن بواجبی بجای آرد“

”عرایض طایفتم سادات و قضاة و مشائخ را خود صدر خواهد رسانید“
 ”صدرا این طایفم شخصی باید که متدین و درد مند بود بلکه و جودی باید که بمشرب صافیه و صوفیه داشت باشد و بهم حیثیت ها آراسته و باکثر فضائل پیراسته، کسیکه چنین بود او را منصب صدر باید داد“

”وزیر آنکسی باید که بهم فنون آراسته و باجمیع هنر پیراسته بود بتخصیص دیندار باید چه وزیر درهم امور سلطنت از حشم و خزائن و ارکان دولت هم بوی محتاج اند، چون خواهد که بر سلطنت تسلط یا بد مانع گردد“

”و کالت بکسی سپارد که اسرع الفهم و تیز جواب بود و امثال آن هر کسی از اهل مناصب در خور احوال خود ماهر باید و هر کسی را مناسب جای دهد“

”تا تواند مقرب السلطنت اصل سازد و مرضع هم زنی باید که اصلیه بود. ابنای ملوک و اشراف بسبب رضاعت کثیف خصال بد پیدا کردند و افعال قبیحه پیدا“

”زنهار تا تواند در نفاذ احکام جهاننداری و اجرای سر انجام شهر یاری تخلیط در مناصب نکند، کاریکی بدیگری نسپرد“

”اموال ایشان برای صرف محتاجان بود در راه خدای تعالی و جان ایشان در پر و از فضای حقایق و طیران صحرای دقایق باشد که هر چه زود در راه حق فنا کنند همان در کار آید“

در لطایف اشرفی هم افکار سید اشرف راجع به امور سیاسی مضبوط شده^۱ است که حاکم فعالیت سید اشرف و نمائنده شعبات مخصوص اوست

از مریدان سید اشرف امرایی هم بودند که راه سلوک را طی کرده بمقامات عالی رسیدند. مسند عالی سیف خان که یکی از امرای وقت بوده خواسته بود که امارت را ترک نموده درویشی و انزوا اختیار کند ولی سید اشرف او را از این خیال باز داشت و فرمود که ”مقصود از کار است نه اضطرار“ و نیز گفت که اموال و متاع دنیاوی در هر حال و برای هر کسی مانع از راه وصول الی الله نمی گردد^۲.

^۱ لطایف اشرفی لطیف ۲۱

^۲ مکتوبات اشرفی مکتوب ۳۲ ۵۱ ۵۸

جمشید بیگ اوزبک و امیر علی بیگ از امرای ترکستان بودند و از سید اشرف سلوی آموخته بوطن خود برگشتند. ملک محمود و امیر شیخا امرایی بودند که از ایران در حمله تیمور ترکی وطن نموده در قریه "سکرا" و "بدوند" متوطن شدند. ملک محمود یکی از خلفای خاص سید اشرف بود. قریه "بدوند" و قریه "سکرا" از مقبره سید اشرف چند فرلانگ فاصله دارد.

باب پنجم

تبحر علمی و ذوق ادبی

سید اشرف در هفت سالگی قرآن را با هفت قراة حفظ نموده و در تفسیر قرآن و حدیث و فقه و تصوف مهارت کسب کرده و مجالس درس علماء و فضلاء بزرگ عصر خود مانند شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ عبدالرزاق کاشانی و عبدالله یافعی را دریافته و در علوم بدرجۀ بس رفیع رسیده^۱. او سفر طولانی کرده و بیشتر مملکت اسلامی را دیده و صد و چهارده مشائخ را دریافته و با ایشان صابحت داشت و از هم استفاده کرد. این معانی از لطایف اشرفی بی اشتباه مستفاد میگردد.

لطایف اشرفی وسعت اطلاعات و شوق فراوان و دانش بزرگ و تجارب معنوی و روح عارفانه سید اشرف را آشکار میکند. این کتاب خلاصه هم کتب مهم تصوف است. سید اشرف در هند هر جا که رفت علمای وقت باو گرد آمدند و از ویرسشها راجع بدین و تصوف کردند و مباحث نمودند و عاقبت از دانش و تفقه او معترف شده گرویده او شدند. قاضی شهاب الدین دولت آبادی که بلقب ملکی العلماء ملقب بوده از علم و دقت نظر سید اشرف بسیار متأثر بوده و هرگاه مسئله ای دینی بنظرش دشواری آمد به سید اشرف رجوع میکرد و سید اشرف او را جواب کافی میداد. این مفهوم از مکتوبات اشرفی پیدا است. عبداللحق ماکدث دهلوی یکی از نامهای سید اشرف را که بجانب قاضی نوشته شده است بر دانش و نظر عمیق او دلیل کافی قرار داده است.

نامهای مکتوبات اشرفی بیشتر بعلمای هند که با سید اشرف علاقه داشتند نوشته شده است.

سید اشرف با شعر فارسی هم علاقه داشت. در لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی صد ها اشعار از گوشتندگان معروف زبان فارسی مانند رودکی و فردوسی و نظامی و رومی و سعدی و ظهیر فاریابی و خواجه حافظ شرازی و امیر خسرو و غیر ایشان نقل کرده است. نامهای از مکتوبات اشرفی و لطیفه ای از لطایف اشرفی بر توضیح و تشریح بعضی اشعار صوفیه مکتوب است.

سید اشرف خود شاعر بود و دیوان شعر هم داشته که اکنون نایاب شده است. صد ها اشعارش در مکتوبات اشرفی و لطایف اشرفی یافته میشود ولی اشعاری که در مکتوبات اشرفی است فقط کلام منظوم است و بیشتر از آنها از مزایای شعری خالی است البته در لطایف اشرفی اشعاری هم هست که بسیار موثر و جالب است

مخصوصاً آنچه از دیوان شعرش منقول شده است. این اشعار کیفیت وجد و ذوق فطری شاعر را بروز میدهد. سید اشرف آنچه در شعر سرایشده است همان معانی عرفانی است که نتیجتاً فکر صوفیه میباشد ولی احساسات عرفانی و دقیق و ارتعاشات قلبی را در قالب شعر گنجایندن کار هر کس نیست و سید اشرف باین راه باغبوی بلد است و این مهارت فن در آن اشعار دیدنی است که در حالت شوق و وجد سرایشده شده است.

بهتر است که اشعار منتخب سید اشرف برای نما یاندن شیوه او اینجا نقل کرده شود.

(۱)

اتری دنیا گیرتا سلطان شوی	معزم اسرار با جانان شوی
پا به تخت و تاج و سر در راه نه	تا سزای ملکت یزدان شوی
چیست دنیا کهنه ای ویرانه ای	در ره آباد این ویران شوی
تا بکی در دام دنیا های بند	در هوای دانه ای پران شوی
از حریم صعبت مردم بر آی	تا براه وصل او خندان شوی
بر گذر از خواب و خور مردانه وار	تا براه عشق چون مردان شوی
گر نهی پا بر سر اورنگ و جاه	تارکش چون اشرف سمنان شوی

(۲)

۲ بار جناب دولت بر سر نهاده ایم	رخت وجود بر سر این در کشاده ایم
ظلمات راه گر چه بریدیم عاقبت	تشنه بر آب چشمه حیوان فدا ده ایم
بر شاهراه فقر نهادیم رخ ولی	بر عرصه حریم چو فرزین پیاده ایم
سر بر حریم حضرت عالی نهاده، رو	بر روی تو کشاده و بر در ستاده ایم
ای بر حریم عرش جناب تو، ما ز سر	پا بر نهاده ایم چه بر تو نهاده ایم
دارم امید مقصد عالی ز درگهت	چون در دیار غربت ازین هم زیاده ایم
اشرف مس وجود خود آورده بهر زر	از دولت حکیم با کسیر داره ایم

(۳)

۳ کسی کز دولت توفیق یزدان	بر یده از دیار کا مرانی
کشیده پای از او رنگ شاهی	دریده پرده وصل یار جانی

۱ و قتی که سید اشرف سمنان را پدرود کرد این غزل را سرایشید
 ۲ چون سید اشرف ناخستین بار به بنگال بمرشد خود رسید این اشعار را خواند.

۳ چون زیر تربیت شیخ چهار سال گذشت شیخ علاءالدین خواست که مرید خود سید اشرف را مقامی دور از بنگال برای تبلیغ و ارشاد متعین کند سید اشرف نمی خواست که از شیخ خود جدا شود و درین اشعار اظهار مدعا کرد و دو تا سال مزید با شیخ ماند.

شراب فرقت یاران کشیده
 نهاده پای در صحرای غربت
 بسر پیوده این بیدای محنت
 برای آنکه از خای دو پایت
 نگردم از درت یک طرفه العین
 مرا از درگم عالی خدا را
 منم چون سایه و تو همچو شاخصی
 نگردد ظل من از شاخص ممتاز
 بدرگاه تو اشرف گر بود خای
 شکسته جام عیش زندگانی
 کشیده دست از قاضی ودانی
 رسیده در حریم یار جانی
 کشد چون سرمه در چشم عیانی
 جدا از خای درگاه چپانی
 مران ای سائیم انسی و جانی
 چرا این سایه را از شاخص رانی
 گرش از تیغ صد بارم برانی
 به از جمشیدی و کیخسروانی

(۴)

وصل تو چون دست داد ملک جهان گومباش
 آیت حسن ترا حاجت تفسیر نیست
 صورت خورشید را شرح و بیان گومباش
 صف شکن عاشقان فتنه آخر زمان
 غمزه ابروی تست تیرو کمان گومباش
 گردش گردون اگر قطع شود گو بشو
 حاصل فطرت توئی دور زمان گومباش
 بی تونیر زنجوی هر چه بود در جهان
 مایه جانها توئی سود و زیان گومباش
 آتش عشق را بسوخت خرمن ما گو بسوز
 اشرف شوریده را نام و نشان گومباش

(۵)

آتش حسنش درون جان گرفت
 در دل کان عشق آمد در نظر
 در بهایی عشق داد ایمان گرفت
 عشق در ملک دل است چون باد شاه
 جای دین نبود که شه ایوان گرفت
 رفت غوغا ملک چون سلطان گرفت
 آفتاب است ظل او نتوان گرفت
 پنج نوبت میزند بر تخت بخت
 عشق تو چون اشرف سمنان گرفت

(۶)

درون مصر جان خود چو یوسف نازنین دارم
 به غلوتخانه سینم که از اغیار خالی شد
 چه شاهد نازی موزون من خلوت نشین دارم
 ز وصل شاهد بلقیس در عالم سلیمانم
 که جن وانس و وحش و طیر در زیر نگین دارم
 چو در دل صورت خورشید معنی میشود طاع
 سر گردون بزیر پای همت بر زمین دارم
 نثار وصل تو اشرف مثال دین و دنیا را
 کند نقد روان راهم که صد دنیا بدین دارم

(۷)

خورشید که از مطلع انوار بر آمد
 ناهید و موم و مشتری از کار بر آمد
 پر نور جهان شد
 ظلمات نهان شد
 از شاهد رعای خور از غیب هویت
 در پرده توحید ز اسرار بر آمد
 ذرات عیان کرد
 تصویر زمان شد
 از بد و ازل تا بابد هر چه بر آمد
 در خویش بدیده

اعیان جهان را هم آثار بر آمد
 اعیان که ز توحید بر آورد صور را
 در واسطه اندی و بسیار بر آمد
 در منزل ثانی چو فرود آمده خورشید
 بر ذروه تفصیل چو سیار بر آمد
 از منزل ثالث چو فرود آمد زان رخ
 از داثره عقل چو پرکار بر آمد
 تمثال بهم بسته هم جو هر کانشی
 دید ند بهم صورت هر بار بر آمد
 خورشید صفت بر سر اورنگ بر آمد
 بر تخت سپهر همچو سپهدار بر آمد
 از عقل کل آن شاهد توحید منازل
 تا کره چار اند بهر چار بر آمد
 سالکی چو تمنای سلوی آید در دل
 از قلزم حیران چو گهر بار بر آمد
 بر طبق نزولی که رسید است سرخای
 بر جانب معراج نبی وار بر آمد
 بر عکس نزول آمده و کار عروج است
 سبحان الذی اسری بسر بار بر آمد
 اشرف تو سر سلسله راه بدست آر
 وزعام ره خاص پراز خار بر آمد

تصویر جهان شد
 انواع ثلاثه
 سه پایه بیان شد
 وحدت بدر آمد
 بر هم نگران شد
 ارواح بگویند
 هر گوهر کان شد
 تاجزیر ندارد
 تبعیض گران شد
 آن صورت جسم است
 تا جسم جهان شد
 کان بیست و هشت است
 بر چاره گران شد
 از دولت مر شد
 این آمد و آن شد
 مولود ثلاثه
 سرکرد و روان شد
 در انفس و آفاق
 معراج همان شد
 گرمیل سلوی است
 گلنار جنان شد

باب ششم

آثار سید اشرف

در باره تصنیفات سید اشرف نورالعین در خاتمه مکتوبات اشرفی مینویسد:
 "آنمقدار تصنیفات عجائب و تالیفات فرائب که از حضرت قدوة الکبری
 سرپورده معلوم نیست که در عرصه روزگار از هیچ عالم ذوی العلوم ظاهر
 و مفهوم نیست که در نسخه اقطار از هیچ فاضل صاحب الحکوم این مقدار
 صادر شده باشد"

عده ای از تصنیفاتش در لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی و خاتمه مکتوبات
 اشرفی ذکر شده است ولی بیشتر از آن نایاب شده است. آثاری که اکنون از
 دسترس بیرون مانده است در قرار ذیل است:

۱- نیکو اشرفیه: — این کتاب راجع بدستور زبان عربی بود نورالعین درباره
 این کتاب مینویسد "افضل روزگار را دستور شد"

۲- شرح هدایه

۳- شرح عوارف

۳- شرح فصوص الحکم

۵- نواید العقائد: — درباره این کتاب نورالعین مینویسد:

"در عرب چون تشریف بردند موالی عرب بر رسائل

تصوف میل کرده اند"

"نواید العقاید را عربی عبارت بسته اند بر موالی تعلیم کردند"

(۶) بحر الافکار در قزوین نوشته شد

(۷) فتاوی اشرفیه

(۸) زیچ سامانی

(۹) تفسیر نور بخشیم

(۱۰) دیوان اشرف

(۱۱) رساله غوثیه

(۱۲) رساله در مناقب خلفای راشدین

(۱۳) مرآة الحقایق (مشمول بر تشریح اصطلاحات صوفیه بوده)

(۱۴) بحر ذاکرین

۱ مقصود از "عرصه روزگار" عصر سید اشرف است.

- (۱۵) حواشی بر حاشیئہ مبارکی مولانا برهان الدین فرغینانی
 (۱۶) رسالہ تجویزیم در فسق ینزید
 (۱۷) بشارت الذاکرین
 (۱۸) رسالہ در بحث وحدۃ الوجود
 (۱۹) کنز الاسرار
 (۲۰) سید اشرف دریکی از تصنیفات شیخ علاء الدولہ سمنانی فہرست
 رجال ترتیب دادہ بود.

کتابہایی کہ تاکنون در کتابخانہ ہانگا ہدا شتم شدہ است :-

- (۱) لطایف اشرفی
 (۲) مکتوبات اشرفی
 (۳) خاتمہ مکتوبات اشرفی
 (۴) اشرف الافساب
 (۵) فوائد الاشرف
 (۶) اشرف الفوائد
 (۷) بشارت المریدین :- مشتمل بر چند صفحات است و بالطایف اشرفی
 مطبوعہ منسلک است
 (۸) حاجتہ الذاکرین :- این چند اوراق ہم با لطایف اشرفی مطبوعہ
 منسلک است

(۹) تنبیم الاخوان

(۱۰) ارشاد الاخوان

در کتابخانہ پیر محمد احمد آباد (ہند) رسالہ ای ہست بنام رسالہ
 تحقیقات عشق کہ بنام سید اشرف منسوب است. یک نسخہ منقول ازین رسالہ
 بنگارندہ ہم فرستادہ شدہ است. بر سر ورق این رسالہ نام سید اشرف چنین
 نوشتہ شدہ است:

”تصنیف لطیف حضرت سلطان المشائخ سید شاہ اشرف جہانگیر سمنانی“
 ولی بنظر نگارندہ این اوراق این رسالہ را بناء بر دلائل ذیل بنام سید اشرف
 منسوب کردن درست نیست :-

(۱) سبکی و زبان این رسالہ از ہم آثار سید اشرف کہ بندہ دیدہ ام سراسر
 مختلف است

(۲) سید اشرف در تصنیفات خود وحتلی در اغلب نامہ ہای خود ہر گاہ کہ
 در بارہ مسئلہ ای از تصوف مینویسد لطایف اشرفی را یاد داشت میکند و این
 رسالہ دارای مسئلہ مہمی از مسائل تصوف است اعنی عشق و وحدۃ الوجود ولی
 لطایف اشرفی درین رسالہ ہرگز یاد داشت نشدہ است.

(۳) هیچ تصنیف سید اشرف از شعر خالی نیست ولی این رساله خالی ازین خصوصیت است.

(۴) در هیچ تصنیف خود سید اشرف ذکر مرشد خود را فراموش نکرده است ولی این رساله ازین خصوصیت هم خالی است.

(۵) در تصنیف خود سید اشرف نام خود را باعینیت مصنف کتاب مینویسد ولی این رساله فقط بر سر ورق نامش را می دارد کم میتوان آنرا الحاقی قرار داد.

باب اول

لطایف اشرفی و چگونگی جمع آوری این کتاب

امالی سید اشرف بنام لطایف اشرفی جمع آورده شیخ نظام الدین یمنی است که یکی از مریدان اوست. نام اصلی این کتاب "لطایف اشرفی فی بیان طوایف صوفی" استنساخ شده است ولی از روی دستور زبان عربی این ترکیب درست نیست و این به چنین بوده باشد "الاطایف الاشرفیه فی بیان طوایف الصوفیه" این کتاب در هند بنام لطایف اشرفی معروف است.

امالی لطایف اشرفی بر دو گونه است :-

(۱) یکی آنکه خود جامع لطایف اشرفی آنچم از سید اشرف شنیده آنرا ضبط نموده پیش سید اشرف گزارد و سید اشرف آنرا اصلاح و تصدیق کرده. قسمت بزرگی ازین کتاب دارای همچنین امالی است نظام یمنی در دیباچہ این کتاب مینویسد:

"آنچم قابل ضبط ذهن و حامل فکراین مبتعن بود در قید کتابت آورده بنور اطلاع انظار متخو می و بحضور استماع احضار معصومی گزرا نیده و اول تا آخر ورقاً بعد ورق گردانید بلکه اکثر عین الفاظ شریفه و اقوال صریحه ایشان با مضمون مقولہ بنوی قلم رسانید"

(۲) قسمت مختصری از لطایف اشرفی که دارای احوال سید اشرف و خلفای اوست هم از آنها امالی سید اشرف نیست. قسمتی از این ها بعد از وفات سید اشرف نوشته شده و قسمت دیگری دارای آن احوال است که قبل از ملاقات بین سید اشرف و نظام الدین یمنی و قوع یافتن بود و نظام یمنی آنرا از مریدان سید اشرف شنیده در لطایف اشرفی قلمبند کرده است.

امالی سید اشرف بنام لطایف اشرفی در زمان حیات سید اشرف بوجود آمده بود برای این قول ما اسنادی متعکم داریم. این حقیقت از نام های سید اشرف بطور مسلمی تأیید میشود. در عده ای ازین نام ها که امر وز در دست است لطایف اشرفی یاد داشت شده است که باین نتیجہ میرساند که امالی سید اشرف بنام لطایف اشرفی در حیاتش گرد آورده شده بود البتہ فقط بعضی مضامین این کتاب بعد از وفاتش بر آن افزوده شد چون این نتیجہ بسیار مهم است و برای حل کردن مسئلہ ای مهمی از تاریخ ادبی ایران در این اوراق بکار رفته است لذا برای روشن کردن این نتیجہ بحث مفصلی نوشته میشود.

نام های سید اشرف بر دو گونه بود: یکی جمع آورده شیخ نظام الدین یمنی که جامع لطایف اشرفی هم هست و دوم نام های جمع آورده سید عبدالرزاق نورالعین. اول الذکر تا کنون کشف نشده است ولی موخر الذکر در کتابخانه ها نگاشته شده است.

نام های که آنها را نظام یمنی گرد آورده پیش از ۷۸۷ هـ نوشته شده و نام های که بعد از این نوشته شده سید عبدالرزاق در ۸۶۹ هـ گرد آورده و آن مجموعه مکتوبات را "مکتوبات اشرفی" نام نهاده. سید عبدالرزاق در مقدمه مکتوبات اشرفی باین معنی چنین اشاراتی نموده است:

"افضل الاصحاب السنی حضرت شیخ نظام الدین یمنی در جمع مکتوبات اول از بدایت وقت نهایت را تاریخی یافته اند:

نظام الدین که از درج لطایف در و گوهر چو مکتوبات آورد
چو مکتوبات عرفان جمع کرده بر و تاریخ مرقومات آورد ۷۸۷ هـ
هر گاه که جامع مکتوبات ثانی باراده کاتب ارقام الهی و داعیه راتب
ارسام نامتناهی از عهده این امر شریف و رتبته کار لطیف بیرون آمد تاریخ وی
بخاطر رسید:

زهی آن خامه دست ارادت که از وی راز مرقومات آمد
چو مرقومات ثانی یافت ترکیب پئی تاریخ مکتوبات آمد ۸۶۹ هـ
پس از توضیح مزبور میخوانیم که اقتباساتی از مکتوبات اشرفی که در آنها
لطایف اشرفی بیاد آورده شده است اینجا نقل کرده شود تا معلوم گردد که این
کتاب چگونه و در چه مواقع یاد داشت شده است و بنظر خود سید اشرف چقدر مهم
بوده:—

۱) - نمره مکتوب ۹

"..... شیخ باید که بدین خواص مخصوص بود و باین اختصاص منصوص
و باوصاف دیگر نیز باید که موصوف بود و باعتراف آخر معروف چنانکه 'در لطایف
برادر اخص الاحباب شیخ نظام یمنی' مذکور کرده تا در خور اقتدائی و رهنمائی
بود"

۲) - نمره مکتوب ۱۹

"بعینم آن مسوده این درویش در 'ملفوظات و مقامات لطایف درج کرده
برخی از عمرگرا نمایه بلکه فرخی از ایام سرمایه در ترتیب و ترکیب جمع آن
واردات غیبی و الهامات لاریبی خرج.....' ازین وادیه هر کرا داعیه تحقیق
ساختنی بوده باشد فلیطلب ثم"

(۳) نمرهٔ مکتوب ۳۲

....." باقی سادات عراق و خراسان و ماوراءالنهر و جمیع اعصار و ادیار آن حدود 'در لطایف اشرفی' فرزند اعز الاحابب و الاصحاب شیخ نظام حاجی غریب یمنی..... یکدیگر جمع کرده اند

(۴) نمرهٔ مکتوب ۳۰

"بدایت الاولیاء فی الشریعت نہایت الانبیاء فی الطریقت یعنی..... چنانکہ 'در لطایف فرزند اعز نظام الدین یمنی ذکر کرده است"

(۵) نمرهٔ مکتوب ۳۹

"..... و منشای هر لباسی برادر اعز 'شیخ نظام الدین' در لطایف ذکر کرده اند"

(۶) نمرهٔ مکتوب ۵۲

....." و آنچه وظایف از برای جمع اعدای دیار و جهت قلع اشرای روزگار درخواستم اند 'از کتاب لطایف' معلوم خواهد شد

(۷) نمرهٔ مکتوب ۵۳

"بدایت مقراض راندن..... چنانکہ 'در لطایف برادر اعز الاصحاب شیخ نظام الدین یمنی' درج کرده اند. اگر احتیاج بود از و طلب دارند"

(۸) نمرهٔ مکتوب ۶۲

....." اگر اصحاب شریعت و ارباب ذریعت روایت فقه خواهند بنمایند چه 'در لطایف فرزند اعز نظام الدین' درین وادیه نیکی رفته اند"

اگر چه هیچ نسخهٔ لطایف اشرفی نوشته قبل از قرن یازدهم کشف نشده است ولی با وجود حقایق مزبور درین شکی نمی ماند کہ لطایف اشرفی در حیات سید اشرفی بوجود آمده بود. علاوه برین سبکی و زبان لطایف اشرفی و مکتوبات اشرفی و تالیفات دیگر سید اشرف مانند ارشاد الاخوان و تنبیه الاخوان با یکدیگر بسیار نزدیک است و مضامین آنها هم تقریباً یکی است.

لطایف اشرفی دارای یک مقدمه و شست ابواب است. علاوه برین یک باب بطور خاتمه کتاب هم بوده کہ اکنون نایاب شده است. تفصیل ابواب کتاب چنین است:—

مقدمه در بیان فوائد علم و مطالعہ کتب صوفیہ و استماع کلمات مشائخ و شرائط آداب و استماع آن

- لطیفه اول : در بیان توحید و مراتب او
- لطیفه دوم : در بیان معرفت ولایت ولی و اقسام او
- لطیفه سوم : در بیان معرفت عارف و متعرف و جاهل
- لطیفه چهارم : در بیان معرفت صوفی و متصوف و ملامتی و فقیر و اوصاف این طایفه و ذکر از باب ولایت از غوث و امامان و اوتاد و ابرار و ابدال و اختیار و شرح اولیای مکتوم و کمیت اطلاق اسم تصوف و صوفی بدین طایفه.
- لطیفه پنجم : در بیان تفریق معتزله و کرامت و استدراج و دلائل اثبات کرامت و ذکر معراج رسول علیه السلام
- لطیفه ششم : در بیان اهلیت شیخی و شرائط اقتدا و آداب مرشد و مسترشد که مجموع اربعین اکابر است و مسئله توحید و مطلب او
- لطیفه هفتم : در بیان اصطلاحات تصوف
- لطیفه هشتم : در بیان حقیقت راه سلوک و سلسله تربیت و وجه خاص و حاجب ظلمانی و نورانی و انواع تجلیات و تلبیس ابلیس
- لطیفه نهم : در بیان شرائط تلقین از کار مختلف موضوع مشائخ و فضل ذکر جلی بر خفی
- لطیفه دهم : در بیان شرائط تفکر و مراقبه و جمع و تفرقه
- لطیفه یازدهم : در بیان مشاهده و وصول و رویت صوفیه و مومنان و یقین
- لطیفه دوازدهم : در بیان انواع لباس مشائخ از صوف و خرقه و امثال آن و معنی هر یکی و شرائط ارادت مرید و مراد و ذکر مقراض و طاقیه
- لطیفه سیزدهم : در بیان حلق و قصر
- لطیفه چهاردهم : در بیان مبدء خادواده مشائخ که در اصل سلف چهارده بودند و ذکر اویسیان
- لطیفه پانزدهم : در بیان سلسله حضرت قدوة الکبری و سلسله حضرت نورالعین و سلسله بعضی مشائخ سلف و خلف و اسامی خلفای کمال ایشان و تواریخ وفات و فائده اعراض پیران و تحصیل فضائل از اکابر متعدده
- لطیفه شانزدهم : در بیان معنی کلمات مشائخ از شطحیات و امثال آن
- لطیفه هفدهم : در بیان آداب صحبت و زیارت مشائخ و قبور ایشان و کیفیت وضع جبه بین یدی الشیوخ

لطیفه هیشتردهم: در بیان معنی زلف و خال و امثال آن
 لطیفه نوزدهم: در بیان معانی ایات متفرقه در احتمالات متصوفه که از
 افاضل مختلفه صادر شده اند

لطیفه بیستم: در بیان سماع و استماع مزامیر

لطیفه بیست و یکم: در بیان مسئله جبر و اختیار و قضا و قدر و خیر و شر و بعضی
 عقائد صوفیه

لطیفه بیست و دوم: در بیان ترکی اورنگ سلطنت و اعراض از سریر مملکت و
 سپردن طریق سفر و التقابله بعضی مشائخ عصر در راه
 بتخصیص باحضرت مخدوم جهانیان و اتیان بجزایزه حضرت
 شیخ شرف الدین یحیی منیری و رسیدن باحضرت شیخ
 علاء الدین و وصول بمقصد و ایثار مقامات خود را و القاب
 خطاب جهانگیری

لطیفه بیست و سوم: در بیان تعیین مقام و نزول رایات اشرفی و صد و
 علامات شگرفی در ظفر آباد و اظهار خوارق یکدیگر
 و ذکر ارادت شیخ کبیر سرور پوری

لطیفه بیست و چهارم: در بیان دیدن امراء و سلاطین و فقراء و مساکین
 را و تقریباً مناقب مسند عالی سیف خان

لطیفه بیست و پنجم: در بیان ایمان و دلائل اثبات صانع و وحدت صانع و
 ازلیت و ابدیت او و اصول شریعت و طریقت

لطیفه بیست و ششم: در بیان ارباب نظر و برهان و اصحاب کشف و اعیان
 و حیرت هر دو طایفه و عقاید طایفه اخیر و بحث
 شریعت و طریقت و وحدت هر دو که یکی میگویند.

لطیفه بیست و هفتم: در بیان دلائل وحدت وجود و اختلاف بعضی مشائخ
 در وحدت وجود و توفیق در ایشان

لطیفه بیست و هشتم: در بیان توبه

لطیفه بیست و نهم: در بیان نماز

لطیفه سی ام: در بیان زکوة

لطیفه سی و یکم: در بیان روزه

لطیفه سی و دوم: در بیان حاج و جهاد

لطیفه سی و سوم: در بیان اصناف امت که متفرق شده اند به مذهب کثیره
 و ماهیت مراتب انسانی و ذکر انسان صوری و معنوی

لطیفه سی و چهارم: در بیان فوائد سفر و شرائط او
 لطیفه سی و پنجم: در بیان عجائب اوزگار و غرائب آثار که در سفر حضرت
 ایشان دیده اند و انواع مراحم مقامات که از اکابر و
 ماثور و زبیده اند

لطیفه سی و ششم: در بیان طریق طعام و فوائد بعضی ماکولات و مشروبات
 لطیفه سی و هفتم: در بیان شرائط اعتکاف و عزلت و خلوت، تجرید و تفرید
 لطیفه سی و هشتم: در بیان وظایف صبح و شام و صلوٰه خمسہ اسلام و
 نوافل و ادغیث مشهوره ایام متبرکه و صیام صوفیه

لطیفه سی و نهم: در بیان عشق و مراتب او
 لطیفه چهل و یکم: در بیان زهد و تقوی

لطیفه چهل و یکم: در بیان توکل و کسب و رضا و ذکر خوف و رجا
 لطیفه چهل و دوم: در بیان تعبیر خواب

لطیفه چهل و سوم: در بیان بغل و سخاوت و رزق و ذخیره

لطیفه چهل و چهارم: در بیان مناجاده و ریاضت و در بیان سعادت و شقاوت

لطیفه چهل و پنجم: در بیان رسوم خلق و مزاج مستحسن

لطیفه چهل و ششم: در بیان تذکر و وعظ و حسن خلق و غضب و شفقت و
 معامله

لطیفه چهل و هفتم: در بیان مومن و مسلم

لطیفه چهل و هشتم: در بیان امر معروف و نهی منکر و در ذکر بعضی اشرار
 مختلف فیہ

لطیفه چهل و نهم: در بیان معرفت امامت و بیان تولد و تبار و ترکی علایق
 و عوایق

لطیفه پنجاهم: در بیان معرفت نفس و روح و قلب و در قبض ارواح
 و نموداری ملائکه و تمنای مرگ

لطیفه پنجاه و یکم: در ذکر علم و طبل و بیان زنبیل گردانیدن

لطیفه پنجاه و دوم: در بیان نسب حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و سلم
 و جزوی سیر نبوی علیه السلام و شرح نسب سادات
 از احفاد و اولاد که از کتب نسابان انتخاب افتاد.

لطیفه پنجاه و سوم: در ذکر خلفای راشدین و بعضی صحابه و تابعین و
 ائمه اثنا عشر

لطیفه پنجاه و چهارم : در ذکر بعضی شعراء که از مشرب صافی صوفیه و طایفه
علیه شرب داشتند

لطیفه پنجاه و پنجم : در صدور بعضی خوارق از حضرت قدوة الکبری به
نسبت بعضی مردم

لطیفه پنجاه و هشتم : در بیان تفویض مقام و حواله ولایت اسلام به نسبت
مقتدای آفاق حضرت سید حاجی عبدالرزاق و ذکر
قبولیت بشرف فرزندی

لطیفه پنجاه و هفتم : در نزول آیات اشرفی و علامات شگرفی در خطمه اوده
و قصیده جائس و قصیده ردولی و نواح او و صدور خوارق
به نسبت اهالی این دیار و سبب اعتقاد مسند عالی
سیف خان و حضرت قاضی رفیع الدین و حضرت شیخ
شمس الدین اوده

لطیفه پنجاه و هشتم : در شرح دعوات بعضی اسماء اعظم و تفسیر و بیان
سوره فاتحه توریت که معروف بدعای بشمخ است و
بعضی فوائد دیگر از افسون و تعویذ و امثال آن

لطیفه پنجاه و نهم : در بیان تنزیل فیض الهی و فضل نامتناهی درحین
سفر حضرت ایشان را و احضار ملائکه و مردان غیب و
بعضی اوایاء بجهت تاجیهز و تکفین حضرت
قدوة الکبری

لطیفه شستم : در بیان صدور بعضی انفاس اشفاق به نسبت قدوة الافاق
سید عبدالرزاق و اولاد و احفاد او و بعضی خلفای
برای ایشان و لطف عام به نست فرزندان و معتقدان
و مریدان و مخلصان نام

خاتم : مشتمل بر اخلاق و اوصاف و حکایات این طایفه علیه
قدس الله ارواحهم

همه امالی سید اشرف دریا سخنها آن پر سشها است که ازو پر سیده شده
و این هم اجوبه در تحت همان اسوله نوشته شده است و چون مسائل کثیره یکجا
شده، نظام یمنی آنها را در تحت عناوین مختلف ترتیب داد.

باب دوم

مآخذ لطایف اشرفی

در توضیح و تشریح مسائل تصوف در لطایف اشرفی از آیات قرآن و احادیث پیغمبر بسیار نقل شده است، از کتب تفسیر قرآن، تفسیر رازی، تفسیر شهابی، تفسیر زاهدی و از احادیث، صحاح ستم بیشتر یاد داشت شده است. گاهی اسامی بعضی تاریخ مانند طبقات ناصری و تاریخ طبری و ترجمه اردشیر بابکی هم دیده میشود. از کتب دینی و تصوف هم بسیار نقل شده است و بسیاری کتب فقط نامبرده شده است مانند بزدوین ابوالعسر علی بن محمد بزدوی، جامع العلوم امام فخرالدین رازی، شرح فصوص الحکم از مویدالدین چندی، نوادر الاصول محمد بن علی الحکیم قمی، اعلام الهدی شهاب الدین سهروردی، فواید الفوائد امالی شیخ نظام الدین اولیاء جمع آورده حسن سنجری، مطلع الایمان صدرالدین قوینوی، قواعد العقاید امام غزالی، مرصاد العباد نجم الدین دای، صفوة الصفوة ابن جوزی، تذکرة الاولیای عطار، لمعات عراقی و غیر آنها. ولی این جا منظور ما از منابع لطایف اشرفی کتابهایی است که آنها را اساس این کتاب میتوان قرار داد. تفصیل این نوع کتابها در قرار ذیل است.

(۱) رسالته قشیری: یکی از مهمترین کتب تصوف و تذکرة صوفیه است که در ۳۳۷ هـ. تألیف شد. مولف آن امام ابوالقاسم عبدالکریم بن هوازن^۱ القشیری است. این کتاب دارای پنجاه و چهار ابواب و سه فصول است. یک فصل مشتمل بر تذکرة صوفیه است که احوال هشتاد و سه قارچال صوفیه را میدارد. حکایات و منتخبات این کتاب در لطایف اشرفی نقل شده است. این کتاب اصلاً در زبان عربی است ولی در زبان فارسی هم ترجمه شده است. بار اول در حیات امام قشیری شاگردش امام ابوعلی بن احمد عثمانی ترجمه کرد که نسخه منخطوطه آن از آسیب زمانه مصئون مانده است. چون زبان این کتاب سقیم است لذا باز این کتاب را ابوالفتوح عبدالرحمن بن محمد نيسابوری در قرن ششم هجری بزبان فارسی ساده درآورد.^۲

^۱ عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک بن طلحة التيسا بوزی از بنی قشیر بن کعب است. کنیت ابوالقاسم والقابش زین الاسلام و شیخ خراسان است. استاد ابوالمعالی جوینی است و از شاگردان ابوعلی دقاق است. تاریخ تولدش ۳۲۶ هـ. و تاریخ وفاتش ۳۶۵ هـ. است. تألیفات دیگرش لطایف الاشارات، التیسیر فی التفسیر الکبیر (نگاه کنید به! تاریخ بغداد ۱۱: ۸۳، الدرر الکامنه: ۲۰۱: ۱) تفکحات الانس ۲۱۴ لطایف اشرفی لطیفه پانزدهم

^۲ نگاه کنید به تاریخ ادبیات ایران ج اول از دکتر ذبیح الله صفا

تفاسیر این کتاب هم نوشته شده یکی از آنها را زکریا انصاری بنام احکام الدلالة علی تحریر الرسائل نوشته و دیگری راسدیدالدین بن عبدالمعطی بنام "الدلالة علی فوائد الرسائل" نوشت^۱. این کتاب بزبان فرانسوی هم ترجمه شده است که در ۱۹۱۱ هـ. بچاپ رسیده است^۲.

(۲) عوارف المعارف: تالیف شیخ شهاب الدین^۳ سهروردی السمت. این کتاب هم یکی از مهمترین کتب تصوف است بسیاری کتب در شرح و تفسیر این کتاب نوشته شده است. سید اشرف هم شرح این کتاب نوشته بود و ترجمه های فارسی این کتاب هم خوانده بود مانند مصباح الهدایه و مفتاح الکفا یه که نوشته عزالدین محمود کاشانی است و معارف العوارف ترجمه نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی. از اول الذکر در لطایف اشرفی بسیار استفاده شده است که ذکرش در تحت ترجمه عوارف می آید.

قدیمترین ترجمه های این کتاب را نخستین بار استاد دانشمند پروفیسور نذیر احمد (دانشگاه علیگره) کشف کرده است و خلاصه تحقیقاتش اینجا نقل میشود:

نخستین بار عوارف المعارف ده سال بعد از وفات مولف این کتاب در اُچ بزبان فارسی در آورده شد. نام مترجم قاسم داؤد است. قاسم داؤد از دستور سلطان تاج الدین ابوبکر (۶۳۹-۶۴۳ هـ) و از اجازه شیخ الاسلام بهاء الدین زکریا ملتانی (م ۶۵۶ هـ) بظاهر بین ۶۴۰ هـ و ۶۴۲ هـ. در اُچ که مستقر سلطان مزبور بود، ترجمه کرد. فقط یک نسخه خطی این کتاب در کتابخانه اصفیه حیدرآباد (هند) نگاهداشته شده است.

دومی بارسی وسم سال بعد از وفات مولف کتاب عوارف المعارف در ۶۶۵ هـ اسمعیل بن عبدالمؤمن بن ابی منصور اصفهانی مرید شیخ المشائخ

۱ تاریخ ادبیات ایران ج اول از دکتر دبیراحمد صفای

۲ القاموس الاسلامی ج دوم از احمد عطیته الله

۳ شیخ شهاب الدین عمر (۵۳۹ هـ تا ۶۳۲ هـ) غیر از شیخ اشراق شهاب الدین ابوالفتح (مقتول ۵۸۶ هـ) است. او یکی از بزرگترین صوفیه است. پیرو مسلک شافعی بوده، سلسله نسبش به خلیفه اول میرسد. در تصوف شاگرد شیخ عبدالقادر جیلانی (م ۵۶۱ هـ) و شیخ ابوالسعود بغدادی (م ۵۷۹ هـ) است. شیخ سعدی از معتقدان اوست (وفیات الاعیان ۱: ۳۸، شذرات ۵: ۱۵۳ طبقات الشافعیه ۵: ۱۲۳ و غیر آنها)

زین الدین حاجتم الاسلام عبدالسلام بزبان فارسی این کتاب را ترجمه کرده است فقط یک نسخه خطی این کتاب در موزه برطانیه محفوظ مانده است.^۱

جنید بن فضل الله نبیره ظهیرالدین عبدالرحمن بن نجیب الدین بزغش شیرازی (م ۷۱۶ هـ) هم این کتاب را ترجمه کرده است و یک نسخه مخطوطه آن در برلن نگاه داشته شده است.^۲

(۳) طبقات الصوفیه — بنام طبقات الصوفیه دو کتاب معروفترین است: یکی تألیف ابو عبدالرحمن سلمی نیسا بوری است که بزبان عربی است، دیگری بزبان فارسی امالی ابواسماعیل عبدالله انصاری^۳ هروی است که یکی از مریدان او بنام ابن رجب آنرا گردآورده. این جامنظور ماهمین کتاب است و در لطایف اشرفی ازین کتاب بسیار استفاده شده است. این کتاب بکوشش عبداللہ حبیبی با مقدمه و حواشی بچاپ رسیده است.

(۴) کشف المحجوب — یکی از مهمترین کتب تصوف است. مولف این کتاب شیخ علی^۴ هجویری است. بعضی اطلاعات لطایف اشرفی مبنی بر همین کتاب است.

^۱ نگاه کنید به ماچله فکرو نظر دانشگاه علیگره جولائی ۱۹۶۳ هـ "عوارف المعارف کے قدیم فارسی ترجمے" از پروفیسور نذیر احمد

^۲ کیتلائی مخطوطات فارسی دانشگاه کمبریج ص ۸۸

^۳ محمد بن حسین بن محمد بن موسی ازدی السلمی النیسابوری، کنیت ابو عبدالرحمن، در ۳۲۵ هـ در نیشابور تولد یافت و در ۴۱۲ هـ در گذشت محدث مفسر و صوفی معروف خراسان بوده. طبقات الصوفیه سلمی در ۳۸۷ هـ، بزبان عربی تألیف شد (نگاه کنید به طبقات الصوفیه سلمی مقدمه نورالدین شریب، مفتاح السعادت ۳۵۱:۱ میزان الاعتدال ۳: ۳۶ تاریخ بغداد (۲۳۸:۲) — شیخ الاسلام ابواسماعیل عبدالله بن ابی منصور محمد

الانصاری هروی در دوم شعبان ۳۹۶ هـ در هرات تولد یافت و در بیست و دوم ذی الحجه ۴۸۱ هـ در گذشت. سلسله نسبش به حضرت ابویوب انصاری میرسد که در زمان حضرت عثمان در هرات سکونت داشت. شیخ اسماعیل هروی از بزرگترین علماء و صوفیه خراسان بوده، تألیفات بسیار دارد و عده ای از آنها بچاپ رسیده است. (نگاه کنید به تفصیلات الانس ص ۴۳۱ و طبقات الصوفیه هروی مقدمه عبداللہ حبیبی)

^۴ ابوالحسن علی بن عثمان بن ابی الجلابی الهجویری الغزنوی یکی از كبار صوفیه قرن پنجم هجری است. در طریقت شاگرد ابوالفضل محمد بن الحسن التختلی و ابوالعباس شتانی است. از ابو القاسم گرگانی و ابو القاسم قشیری هم اکستاب فیض کرده. از تألیفاتش کشف المحجوب بس معروف است (نگاه کنید به کشف المحجوب مقدمه ژو کوفسکی)

(۵) احياء العلوم: معروفترین تالیف امام محمد غزالی است که قرون بعد از غزالی مورد استفاده هم صوفیه گشته است.

(۶) فصوص الحکم و فتوحات مکیه: معروفترین آثار شیخ^۲ مکنی الدین ابن عربی است. بسیاری شروح و تفاسیر این کتب نوشته شده است سید اشرف کتابی بنام مرآة الحقایق نوشته بود که مبنی بر فصوص الحکم بوده. این کتاب سید اشرف کشف نشده است، ولی بعضی اجزاء این کتاب را نظام یمینی اخذ کرده در لطایف اشرفی ضبط نموده است.

(۷) ترجمه عوارف: این جامنظور ازین کتاب مصباح الهدایه و مفتاح الکفا^۳یه است. اگرچه در لطایف اشرفی نام این کتاب نبرده شده است ولی از تقابل هر دو این کتاب پیدا است که سید اشرف از این کتاب بسیار استفاده کرده است حتی عبارت بعضی ابواب لطایف اشرفی با عبارت این کتاب یکی شده است.

(۸) چهل مجلس والعروه لاهل الخلوه و الخلوه: العروه تالیف شیخ علاءالدوله^۴ سمنانی است که در ۷۲۳ هـ نوشته شد و چهل مجلس مشتمل است بر امالی مختصری شیخ علاءالدوله سمنانی که جمع آورده یکی از مریدان او شیخ اقبال سیستانی است. در اوائل حال سید اشرف از درس مجلس شیخ علاءالدوله استفاده کرده است و طریق سلوک هم از او گرفته است. در لطایف اشرفی آنچه بشیخ علاءالدوله منسوب است در هر دو این کتاب تقریباً لفظ به لفظ یا فقه میشود اگرچه نامهای کتابش از حیث مآخذ نبرده شده است.

۱ امام ابو حامد محمد غزالی طوسی (۳۵۰ هـ تا ۵۰۵ هـ) شاگرد ابوالمعالی جوینی است. کتا بهای متعدد در باره امام غزالی نوشته شده است.

۲ محمد بن علی بن محمد ابن العربی النکاتمی الطائی الاندلسی المعروف به مکنی الدین الملقب به شیخ اکبر در مرسیم در ۵۶۰ هـ تولد یافت، مرید شیخ عبدالقادر خیلانی است در اثنه متکلمین منسوب میشود. (نگاه کنید به فوات الوفيات ۲: ۲۳۱، میزان الاعتدال ۳: ۱۰۸، لسان المیزان ۵: ۳۱۱، شذرات الذهب ۵: ۱۹۰، مرآة الجنان ۳: ۱۰۰)

۳ مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه ترجمه عوارف المعارف است نام مترجم شیخ عزالدین محمود بن علی کا شانی (م ۷۳۵ هـ) است که یکی از علماء و صوفیه معروف قرن هشتم هجری است، مرید و خلیفه شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن بن علی الاصفهانی نطنزی است (نفاحات الانس ص ۳۸۱)

شیخ نورالدین عبدالصمد و شیخ ظهیرالدین عبدالرحمن هر دو شاگردان شیخ نجیب الدین علی بن بزغش شیرازی اند و شیخ نجیب الدین از شاگردان شیخ شهاب الدین سهروردی است.

۴ احمد بن محمد بن احمد بن محمد بیابانکی ملقب به علاءالدوله و رکن الدین و ابوالمکارم، در قریش بیابانکی در ذی الحجه ۶۵۹ هـ تولد یافت و در

(۹) روض الریاحین فی حکایات الصالحین: — تألیف عبداللہ^۱ یافعی است در لطایف اشرفی فقط نام مولف یاد داشت شده است ولی اقتباسات این کتاب در لطایف اشرفی موجود است و از مقایسہ این کتاب با لطایف اشرفی پیدا است کہ ازین کتاب سید اشرفی استفادہ کردہ است.

۷۳۶ھ درگذشت و در قریہ صوفی آباد مدفون گشت، بیابانک و صوفی آباد هر دو در حد و دسمنان است. پدرش ملقب بہ ملک شرف الدین در عهد غازان خان (۳۹۶ھ — ۷۰۳) عہدہ وزارت داشت. شیعہ علاء الدولہ در پانژدہ سالگی با دربار ارغون خان وابستہ شد. در بیست و چہار سالگی دربار شاهی را ترک نمودہ سلوک اختیار کرد و در ۲۸۷ھ مرید شیعہ عبد الرحمن اسفرائینی شد. شیعہ علاء الدولہ متعدد آثار منظوم و منثور دارند کہ بیشتر از آنها تاکنون با چاپ فرسیدہ است. (نگاہ کنید بہ العبرہ فصل اول باب ششم، تاریخ گزیدہ تلخیص و ترجمہ انگلیسی براؤن ص ۱۴۳، حبیب السیر ج ۳ ص ۴۰۲ و شرح احوال علاء الدولہ از سید مظفر صدر)
^۱ عبداللہ ابن اسعد بن علی الیافعی در عدن متولد شد. یافعی منسوب بہ بنی یافع است، پیرو مسلک شافعی بودہ، در ۷۶۷ھ درگذشت. سید اشرف او را دہدہ بود و از او استفادہ علمی کردہ بود. (الدرر الکامنہ ۶: ۲۳۷، شذرات الذہب ۶: ۲۱۰ طبقات الشافعیہ ۶: ۱۰۳)

باب سوم

لطایف اشرفی از حیث یکی از منابع کتب تصوف و تذکره صوفیه
لطایف اشرفی در قرنهای مختلف یکی از منابع کتب تصوف و تذکره صوفیه
هم بوده است. اینک اسامی بعضی ازین کتابها است:
نفحات الانس - مرآة الاسرار - اخبار الاخیار - گلزار ابرار - طبقات
شاهجهانی - معین الاولیاء و غیره آنها
از کتابهای مزبور دو کتب قدیمترین و مهمترین است: یکی نفحات الانس
دوم مرآة الاسرار.

قسمت بیشتری نفحات الانس از لطایف اشرفی نقل شده است ولی مولانا
عبدالرحمن جامی از منابع کتاب خود لطایف اشرفی را بیاد نیاورده است و فقط
نام کتاب طبقات الصوفیه هروی را برده است مولانا جامی در مقدمه کتاب
نفحات الانس مینویسد:

«..... و الحق آن (طبقات الصوفیه هروی) کتابیست لطیف و منجموم
ایست شریف مشتمل بر حقایق معارف صوفیه و دقایق لطایف این طایفه، اما
چون بزبان هروی قدیم که در آن عهد معهود بوده وقوع یافت بتصحیف و تکریف
نویسندگان بجایی رسید که در بسیاری از مواضع فهم مقصود بسهولت دست
نمیدهد و ایضاً مقتصر است بر ذکر بعضی متقدمان و از ذکر بعضی دیگر و از ذکر
حضرت شیخ الاسلام و معاصران و متاخران از وی خالی است. بارها در خاطر این
فقیر میگذشت که بقدر وسع و طاقت در تکریر و تقریر آن کوشش نماید و آنچه
معلوم میشود بعبارتی که متعارف اهل روزگار است در بیان آرد و آنرا که مفهوم
نشود در حجاب ستر و کتمان بگزارد و از کتب معتبره دیگر سخنان چیده و معارف
سنجیده اضافه آن کرده بر لوح تبیان نگارد و شرح احوال و مقامات و معارف و
کرامات و تاریخ ولادت و وفات جماعتی که در آن کتاب مذکور نشده بآن منظم
گردانند.....»

مطالب فوق جامی را میتوان این چنین تلخیص کرد:

(۱) طبقات الصوفیه هروی در لهجه هروی قدیم است و آن لهجه در زمان
جامی معمول نبوده و بسبب تکریف خالی از اشکال هم نبوده، جامی آنرا بزبان
معمولی و ساده درآورد، لذا برای حل کردن اشکالات طبقات الصوفیه هروی را
خواندن نفحات الانس ناگزیر است. حالا پیدا است که بناء برین قول از حیث
زبان و ادب نفحات الانس چقدر مهم است.

(۲) نفحات الانس دارای احوال بعضی متقدمین صوفیه است که در هر وی ذکرشان نیامده است و ازین رو نفحات الانس از حیث کتاب تذکره صوفیه بزبان فارسی هم مهم است.

(۳) این قول جامی که «آنها که مفهوم نشود در حجاب ستر و کتمان گزارده» می رساند که بعضی مقامات طبقات الصوفیه برای جامی هم نا فهمیدنی بوده و آنها را «در حجاب ستر و کتمان گذاشته».

(۴) جامی در کتاب خود بر احوال صوفیه بعضی «سخنان چیده و معارف سنجیده» هم افزوده است که در کتاب هر وی نیست و باین سبب کتاب نفحات الانس مهمتر شده.

ولی این هم مختصات که به نفحات الانس داده شده است در لطایف اشرفی که قبل از جامی نوشته شده است یافت می شود. اینک لطایف اشرفی قبل از جامی تدوین یافته بود از مکتوبات اشرفی یعنی مجموعه نام های سید اشرف بی اشتباه آشکار می شود که قبلاً ایراد کرده شد. این حقایق مشعر بآنست که لطایف اشرفی یکی از مآخذ نفحات الانس بوده و برای این قول ما اسناد معتبر و دلائل متعکم داریم که ذیلاً ذکر کرده می شود.

(۱) ذکر بعضی از صوفیه که از معاصرین و صاحبین سید اشرف بوده اند در لطایف اشرفی و نفحات الانس در یکسان الفاظ آمده است. ازین رو قد تمیز و اصل ماخذ احوال این رجال صوفیه لطایف اشرفی را باید قرار داد. مثلاً (الف) درباره شیخ ابوالوفا خوارزمی (م ۸۳۵ هـ.) که مدتی با سید اشرف بوده در لطایف اشرفی است:

«فرزند ابوالوفا خوارزمی را از مشارب صافیه از باب توحید و اصحاب الاواق و مواجید مشربى تمام بوده است»^۱

همین الفاظ را باستثنای لفظ (فرزند) نفحات الانس هم می دارد

(ب) درباره شیخ علاء الدوله سمنانی که سید اشرف در ابتدای حال از او استفاده کرده بود نظام یمنی در لطایف اشرفی مینویسد:

«شیخ علاء الدوله سمنانی در اصل از ملوک سمنان است و از اقربای این فقیر میباشند و سبب توبه وی آن بود که پانزده سالگی بهلازمت سلطان وقت اشتغال مینمود» در یکی از حروب که حضرت ابراهیم را نورالله مضجع با اعداء بود وی را جزیره ای رسیده و سوی بغداد مراجعت کرد و بصحبت حضرت شیخ

۱ لطیف دوم لطایف اشرفی

۲ نفحات الانس ص ۳۳۳

نورالدین عبدالرحمن کسرقی سلوک میگرداند، بعد از ترک قنجرید و تغریب خرج خانقاه ایشان روز مره صد دینار بود و خانقاه سکا کیم که از بنای آباء واجداد این فقیر در سمنان است بایشان تفویض یافت¹

و جای دیگر مینویسد:

«شیخ علاءالدوله سمنانی ابن احمد بن محمد البیبا با یکی در اصل از ملوک سمنان است، منصب وزارت حضرت ابراهیم شاه بایشان مفوض بود، در یکی از حروب وی را چند به ای رسید بعد از آن در تسع و تسعین ستمایه قیل در خمس و عشر و سبعمایه و الاخر اصاع در صاحبیت شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفرائینی کسرقی رسیده و شرف ارشاد یافت در خانقاه سکا کیم مدت شانزده سال صد و چهل از بعین بر آورد و گویند که در سایر اوقات صد و سی از بعین دیگر بر آورده اند. چون عمر وی بهشتاد و هشت سال رسید شب جمع بیست و دوم رجب ست و ثلاثین و سبعمایه در برج احرار صوفی آباد بنجوار رحمت حق پیوست و در حظیره قطب الاوناد عمادالدین عبدالوهاب مدفون شده²»

اگر چه سطور مزبور لطایف اشرفی از اغلاط تاریخی خالی نیست (و سبب آن تحریف در این کتاب است) باز هم عبارت هر دو کتاب با یکدیگر بسیار نزدیک شده است. در تفکات الانس درباره شیخ علاءالدوله سمنانی چنین نوشته شده است:

«وی در اصل از ملوک سمنان است، بعد از پانزده سالگی بتخدمت سلطان وقت شغل گرفت، در یکی از حروب که سلطان را با اعداء بوده و پراجز به ای رسید، بعد از آن در شهر سنه سبع و ثمانین و ستمایه در بغداد بصاحبیت شیخ نورالدین عبدالرحمن کسرقی رسید در وقت مراجعت از حجاز و در سنه تسع و ثمانین و ستمایه اذن ارشاد یافت و بعد از سنه عشرین و سبعمایه در خانقاه سکا کیم در مدت شانزده سال صد و چهل از بعین بر آورد.

و گویند در سایر اوقات صد و سی از بعین دیگر بر آورده است و چون عمر وی بهشتاد و هفت سال رسید شب جمع بیست و دوم رجب ست و ثلاثین و سبعمایه در برج احرار صوفی آباد بنجوار رحمت پیوست و در حظیره قطب زمان عمادالدین عبدالوهاب مدفون گشت³»

¹ لطیف چهارم لطایف اشرفی

² لطایف اشرفی ج اول ص ۳۸۶

³ تفکات الانس ص ۲۳۹

(۲) در مسئله وحدۃ الوجود شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ عبدالرزاق کاشانی از هم اختلاف داشتند و باهم مکاتبت داشتند. بین شیخ کاشانی و اقبال سیستانی، مرید شیخ علاءالدوله سمنانی دربارهٔ صحت سید اشرف ابن عربی و وحدۃ الوجود مکاورة و مذاکره و وقوع یافتن، درین صحبت سید اشرف هم شریکی بوده و تفصیل این گفتگو و مکاتبت بطور یکم از سید اشرف در لطایف اشرفی منقول است همان در تفکحات الانس هم است و پیدا است که اصل ماخذ اطلاعات دربارهٔ این صحبت و مذاکره لطایف اشرفی را باید قرار داد. ذکر این صحبت تنها در لطایف اشرفی نیست بلکه سید اشرف در یکی از مکتوباتش نیز آورده است، در این نامه سید اشرف مینویسد:

«و اندکی گفتگوی که از وادیه وحدت و خود میان شیخ الشیوخ عبدالرزاق کاشی و جستجویی که از بادیه یگانگی مقصود با شیخ الرسوخ علاءالدوله سمنانی افتاده در مکاتبات یکدیگر و مراسلات همدیگر این فقیر و زبده السلاطین میراقبال سیستانی در میان بوده و در آن مسئله توفیق در وجه احسن دهانیده شده بر منهایبی که طایفه صوفیه پسندیده و طریقی که جماعت علیمه سنجیده.»^۱

برای مقایسه تفصیل این صحبت و مکاتبت که در هر دو کتاب، لطایف اشرفی و تفکحات الانس ایراد شده است این جا نقل میشود:

لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۳۰	تفکحات الانس ص ۳۸۲
زبده عقاید اصحاب تصوف و عمده مواثد ارباب تعریف مسئله وحدت الوجود است و اندکی نزاعی که در این مسئله باحضرت شیخ عبدالرزاق کاشی و حضرت شیخ علاءالدوله سمنانی افتاده بناء بر مصلحتی است و در آن حین که این هر دو اکابر بیکدیگر از سال مکاتبات بهم دیگر کردند این فقیر و امیر اقبال سیستانی همراه بودند از ایشان استفسار آن معنی کرده وی را در این وادیه بهره تمام بوده که شیخ تو در شان شیخ اکبر و سخنان وی چه اعتقاد دارد؟ در جواب گفته که ویرا مردی عظیم الشان و	شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشی رحمه الله علیه مرید شیخ نورالدین عبدالصمد نطنزی است..... باشیخ رکن الدین علاءالدوله سمنانی قدس الله سره معاصر بوده است و میان ایشان در قول بوحدۃ وجود مخالفت و مباحثات واقع است و در آن معنی بیکدیگر مکتوبات نوشتند، امیر اقبال سیستانی در راه سلطانی با شیخ کمال الدین عبدالرزاق همراه شده بود از وی استفسار آن معنی کرده و پیرادر آن معنی غلو تمام یافتن، پس از امیر اقبال سیستانی پرسیده که شیخ تو

درشان معنی الدین العربی و ساخن او
 چه اعتقاد دارد؟ در جواب گفته است
 که او را مردی عظیم الشان میدانند
 در معارف، اما میفرماید که در این
 ساخن که حق را وجود مطلق گفته غلط
 کرده و این ساخن را نمی پسندد
 وی گفته اصل هم معارف او خود
 این ساخن است و از این بهتر ساخنی
 نیست عجب که شیخ توان این را انکار میکند
 و جمله انبیاء و اولیاء و
 ائمه بر این مذهب بوده اند. امیر
 اقبال این ساخن را بشیخ خود عرضه
 داشت کرده است. شیخ در
 جواب نوشته است که در جمیع ملل و
 نحل بدین رسوائی ساخن کسی نگفته است
 و چون نیک باز شکافی مذهب طبیعی و
 و دهریه بهتر به بسیار ازین
 عقیده اند و در نفی و ابطال این
 سخنان بسیار نوشته و چون
 این خبر بشیخ کمال الدین عبدالرزاق
 رسید بشیخ رکن الدین علاءالدوله
 مکتوبی نوشته است و شیخ آنرا
 جواب نوشته و هر دو مکتوب
 عبارت ایشان نقل کرده میشود.

عالیقدر میداند و معارف ویرا
 بسیار می پسندد اما میفرماید که
 درین ساخن که حق را وجود مطلق
 گفته غلط کرده. وی گفته اصل
 هم معارف او خود همین ساخن است
 و ازین بهتر ساخنی نیست که شیخ تو
 این را انکار میکند و جمله انبیاء و
 اولیاء و ائمه برین مذهب بوده اند.
 امیر اقبال این ساخن را به شیخ خود نقل کرده
 شیخ آنرا در جواب نوشته است
 که در جمیع ملل و نحل بدین رسوائی ساخن
 کسی نگفته است و چون نیک
 باز شکافی مذهب طبایعیه و دهریه
 بسیار بهتر از این عقیده و امثال
 این در نفی و ابطال آن سخنان

بسیار نوشته. چون این خبر بشیخ
 عبدالرزاق کاشی رسید بشیخ علاءالدوله
 سمنانی مکتوبی نوشته و شیخ آنرا جواب
 نوشته. جامع نکات ایشان هر دو
 مکتوب را بعد از آن پسندیده
 کیشان باشارت مبارک، نقل کرده و آن
 این است.

بعد از آن در هر دو کتاب هر دو مکتوب نقل شده است

پس از نقل کردن این مکتوبات در لطایف اشرفی از سید اشرف منقول
 است که اختلاف بین شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ اکبر در مسئلته و حدت
 وجود حقیقی نیست بلکه این اختلاف فقط در معنی وجود مطلق است. شیخ اکبر
 وجود حق را وجود مطلق میگوید و شیخ علاءالدوله فعل حق را وجود مطلق میگوید^۱
 نزد هر دو مشائخ وجود بر سه نوع است. نزد شیخ اکبر سه نوع وجود چنین
 است: وجود حق که ازلی و سرمدی است و درین صفت شریکی ندارد وجود مقید
 یعنی مخلوق حق، وجود مطلق یعنی فعل حق^۲. در مثال کاتب و مکتوب و کتابت

^۱ لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۳۶

^۲ العروه لاهل التجلوة والتخلوة ورق ۲۳

‘کاتب اصل وجود است’ مکتوب وجود مقید است که نتیجتاً فعل کاتب است و کتابت وجود مطلق است که فعل کاتب است.¹

هم از سید اشرف منقول است که شیخ علاءالدوله در ابتدای حال از شیخ اکبر سخت متخالف بوده ولی بعد از آن معترف روح بزرگی شیخ اکبر شده و درباره وجود مطلق فکر شیخ اکبر را غلط الاجتهاد میگفت.²

توضیحات مزبور در لطایف اشرفی و هم در نفحات الانس تقریباً در الفاظ یکسان یافتن میشود و این مسئله و نوعیت اختلاف بین شیخ علاءالدوله سمنانی و شیخ اکبر در کتاب العروه هم ایراد شده است ولی زبان العروه از زبان این هر دو کتاب مختلف است. از این برمی آید که جامی این عبارت را از لطایف اشرفی اخذ کرده است نه از العروه. کتاب العروه را سید اشرف خوانده بود چه در یکی از نامه های او این کتاب یاد داشت شده است.

عبارات هر سه کتاب برای مقایسه این جانقل میشود.

العروه ورق ۲۳	لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۳۶	نفحات الانس ص ۵۵۳
وجود سه نوع است یکی وجود حق که ازلی وابدی است و هیچ کس در آن صفت با وی شریک نیست دوم وجود مقید که مخلوق حق است و صفت او	اکنون بباید دانست که در حقیقت توحید میان ایشان خلاف نیست و تکفیر و تکفیر حضرت شیخ رکن الدین علاءالدوله به نسبت حضرت شیخ اکبر	در حقیقت توحید میان ایشان خلاف نیست و تکفیر و تکفیر شیخ رکن الدین علاءالدوله مر شیخ را رضی الله عنه راجع
از فیض ایجاد آن وقت که خواسته ظاهر گشته سوم وجود یست مطلق که فعل حق سبحانه میگویم آنرا و آن وجود بمقیدات ظاهر میشود پس بر طریق حصر دانستی که و وجود حق تعالی ازلی و سرمدی است و وجود مطلق علت وجود آثار و	بآن معنی است که وی از کلام شیخ فهم کرده نه بآن معنی که مراد شیخ است زیرا که وجود را سه اعتبار است یکی اعتبار وی بشرط شی که وجود مقید است دوم بشرط لا شی که وجود عام است و سوم لا بشرط شی که وجود مطلق است. آنکه شیخ قدس	بآن معنی است که از کلام شیخ فهم کرده است نه بآن معنی که مراد شیخ است زیرا که وجود را سه اعتبار است یکی از اعتبار وی بشرط شی که وجود مقید است و دوم بشرط لا شی که وجود عام است و سوم لا بشرط شی که وجود

¹ این مثال هم ما خود از کتاب العروه است

² لطایف اشرفی ج ۲ ص ۱۳۰

وجود مقید اثر آن فعل پس بگوی اورا که بسیار آثار و انواع افعال و صفات متضاده و تعدد اسماء وحدت ذات حق را هیچ زیانی و نقصانی نمیرساند چنانکه ترا با وجود آنکه ماخلوقی، صفات و اسماء صفات و افعال و آثار هیچ از یکی ذات (۹) کنند با وجود آنکه از رتبت بسایط و سده مفردات بی واسطه دور افتاده و از حضرت وحدت تا وجود مرکب تو هیچ نسبتی نمی توان کردن غرض آنکه بدانی که هر کس دعوی میکند که وجود مطلق ذات حق تعالی و تقدس است غافل بی تکاملی بی معرفت است.

سر ه ذات حق سبحانه تعالی را وجود مطلق گفته است بمعنی اخیر است و شیخ رکن الدین آنرا بر وجود عام حمل کرده و در نفی و انکار آن مبالغه نموده با وجود آنکه خود باطلاق وجود ذات بمعنی اخیر اشارت کرده است چنانچه در بعضی رسائل فرموده که الحمد لله علی الایمان بوجوب وجوده و نزا هته عن أن یکون مقیداً مکتوداً و مطلقاً لا یکون له بلا مقیدات چون وجود مقید مکتود نباشد و مطلق نباشد که وجود وی موقوف باشد بر مقیدات ناچار مطلق خواهد بود لا بشرط شی که بهیچ یکی از قید و عموم مشروط نباشد و قیود و تعینات شرط ظهور وی باشد در مراتب نه شرط وجود او فی حد ذاته و نزاع مذکور از این قبیل بود.

مطلق است آنکه شیخ رضی الله عنه ذات حق را سبحانه وجود مطلق گفته بمعنی اخیر است و شیخ رکن الدین علاء الدوله آنرا بر وجود عام حمل کرده و در نفی و انکار آن مبالغه نموده، با وجود آنکه خود باطلاق وجود ذات بمعنی اخیر اشارت کرده است چنانکه در بعضی رسائل فرموده است که الحمد لله علی الایمان بوجوب وجوده و نزا هته عن أن یکون مقیداً مکتوداً و مطلقاً لا یکون له بلا مقیدات چون وجود وی موقوف باشد و قیود و تعینات شرط ظهور وی باشد در مراتب نه شرط وجود او فی حد ذاته و نزاع شیخ رکن الدین علاء الدوله و شیخ کمال الدین عبدالرزق کاشی رحمهما الله تعالی پیش از این مذکور شد آن نیز این قبیل تواند بود و الله تعالی اعلم بالسرائر

(۲) در لطایف اشرفی آنچه از شیخ علاء الدوله سمنانی منقول است در نفکات الانس و در چهل مجلس یا العروه هم یافته میشود. ممکن است که العروه و چهل مجلس منابع لطایف اشرفی و نفکات الانس هر دو بوده باشد ولی این

یکسانی منتخبات را در هر دو کتاب فقط امری ناگهانی قرار دادن خیلی دشوار بنظر می آید و می رساند که لطایف اشرفی بنظر مولانا جامی بوده است.

(۳) هم عبارات مقدمه نفحات الانس در لطیفه های مختلف لطایف اشرفی یافتن میشود، مزید بر آن هرگاه که در لطایف اشرفی نامهای منابع یادداشت شده است همان منابع در نفحات الانس هم نامبرده شده است ورنه هر دو کتاب از ذکر منابع خالی میماند. تفصیل این اجمال چنین است :-

(الف) نخست عنوان مقدمه نفحات الانس است "تمهید فی القول فی ولایت الولی". در تحت این عنوان آنچه در نفحات الانس است در لطیفه دوم لطایف اشرفی "در بیان معرفت ولایت ولی و اقسام او تقریباً لفظ بلفظ یافتن میشود البته در نفحات الانس بعضی عبارات لطایف اشرفی ساقط شده است.

(ب) عبارت تحت عنوان دوم مقدمه نفحات الانس "والقول فی معرفت العارف والمتعرف والجاهل" در لطیفه سوم لطایف اشرفی "در بیان معرفت عارف و متعرف و جاهل کاملاً یافتن میشود. اینجا ماخذ هر دو کتاب ترجمه عوارف نامبرده شده است.

(ج) عبارت تحت عنوان سوم مقدمه نفحات الانس "القول فی معرفت الصوفی والمتصوف والملا متی والفقیر والفرق بینهم" در لطیفه چهارم لطایف اشرفی دیده میشود. ماخذ هر دو کتاب ترجمه عوارف یادداشت شده است.

(د) عبارت تحت عنوان چهارم مقدمه نفحات الانس "القول فی التوحید و مراتب اربابها" در لطیفه اول لطایف اشرفی "در بیان توحید و مراتب او" یافتن میشود. ماخذ هر دو کتاب ترجمه عوارف یادداشت شده است.

(ر) عبارت تحت عنوان پنجم مقدمه نفحات الانس "القول فی اصناف ارباب الولایت" در لطیفه چهارم و لطیفه های دیگر لطایف اشرفی یافتن میشود. ماخذ نفحات الانس، کشف المحجوب یادداشت شده است و در لطیفه چهارم لطایف اشرفی هم ذکر کشف المحجوب از حیث ماخذ آمده است.

(س) عبارت تحت عنوان ششم مقدمه نفحات الانس "القول فی الفرق بین المعجزه والکرامت والاستدراج" در لطیفه پنجم لطایف اشرفی یافتن میشود و ماخذ هر دو کتاب تفسیر کبیر یادداشت شده است.

(ط) عبارت تحت عنوان هفتم مقدمه نفحات الانس "القول فی اثبات کرامت الاولیاء" در لطیفه پنجم لطایف اشرفی یافتن میشود. ماخذ هر دو کتاب کشف المحجوب و دلائل النبوة و اعلام الهدی یادداشت شده است.

بعد از نقل کردن از دلائل النبوة در لطایف اشرفی نظام یمنی مینویسد:
 «..... و همچنین از سائر اصحاب و تابعین و تبع تابعین و مشائخ طریقت طبق
 بعد طبقه نه چندان کرامات و خوارق عادات ظاهر شده که در حین تقریر و تکریر
 گنجد».

قلم بشگافتم از شرح تکریر زبان عاجز شده از حسن تقریر

باستثناء شعر همین عبارت در نفحات الانس منقول است.

بعد از آن در لطایف اشرفی از امام قشیری منقول شده است و پس از آن
 این عبارت است:—

«و مقصود از این هم مبالغه و تطویل در اثبات کرامت اولیاء آنست که
 ظاهر سلیم القلبی که مشاهده احوال این طایفه و مطالعہ اقوال ایشان نکرده است
 سخنان سست و حکایات نادرست اصحاب جهالت و ارباب ضلالت که درین
 زمانه ظاهر شده اند و نفی کرامات اولیاء بلکه معجزات انبیاء میکنند فریفته
 نشود و دین خود بر باد دهد و همانا که باعث این طایفه بر نفی کرامات آنست
 که خود را در اعلی مراتب ولایت مینمایند و ازین امور و احوال ایشان را خبری
 و اثری نی نفی آن میکنند تا پیش عوام فضیحت نشوند، از فضیحت خواص نمی
 اندیشند، با آنکه اگر صد هزار خارق عادات مرایشان را ظاهر شود چون نه ظاهر ایشان
 موافق احکام شریعت است و نه باطن ایشان مطابق آداب طریقت آن از قبیل
 مکر و استدراج خواهد بود نه از مقولات ولایت و کرامت».

همین عبارت در نفحات الانس هم بهمین طور یافته میشود

(ل) عبارت عنوان هشتم مقدمه نفحات الانس «القول فی انواع الکرامات
 و خوارق العادات» در لطیفه پنجم لطایف اشرفی یافته میشود. در هر دو کتاب
 نام ماخذ یاد داشت نشده است.

(لا) عبارت در تحت عنوان نهم مقدمه نفحات الانس «القول فی انه
 سمیت الصوفیة صوفیه» در لطیفه چهارم لطایف اشرفی یافته میشود. ماخذ هر دو
 کتاب یکی است.

این یکسانی با یکدیگر را فقط بر امری ناگهانی نتوان محمول کرد. میتوان
 گفت که باشد این عبارات در لطایف اشرفی الحاق شده است ولی بنای این
 اندیشم بر دلیلی نیست و آنچه مقرون بقیاس است همین است که لطایف اشرفی
 ماخذ نفحات الانس بوده زیرا:

(۱) از دلایلی که قبلاً نوشته شده پیدا است که جامی لطایف اشرفی را پیش نظر داشته

(۲) لطایف اشرفی کتاب بسیار ضخیمی است و عبارات مقدمه نفعات الانس در یکی لطیفه اشرفی نیست بلکه در لطیفه های مختلف در تحت اجوبه اسوله که از سید اشرف پرسیده شده نوشته شده است، لذا اگر چه این عبارات در لطایف اشرفی در لطیفه های مختلف جایافته است ولی هر جا که هست درست و منسجم و مربوط مینماید. هم این عبارات را بر جای خود ماندن و با سیاق و سباق مربوط بودن مینماید که مولف آن هم عبارات یکی است و این التحاق نشده است و این هم عبارات را در کتابی چنین ضخیم التحاق قرار دادن مقرون بقیاس نمی نماید و برخلاف این برای جامی از کتاب لطایف اشرفی عبارات را برچیدن و در تحت عنوانهای که میخواسته ترتیب دادن کاری آسانتر و بسیار معمولی بنظر می آید.

(۳) در این امر جای شکی نیست که در لطایف اشرفی عباراتی التحاق شده است ولی آنچه التحاق شده است با حواله شخصی سید اشرف علاقه دارد چه منظور تکریم و التحاق کنندگان این بوده است که شیع سید اشرف را با مبالغه می نمایند و این عبارت علاقه با خوارق عادات و سلطنت سمنان و مرتبه شاهی او میدارد.

(۵) مهمترین ماخذ نفعات الانس کتاب طبقات الصوفیه هروی است. بر طبق نوشته جامی کتاب طبقات الصوفیه هروی در لهجه هروی قدیم است و زبانش روان و شستنی نیست و در دوره جامی عده ای الفاظش متروک شده بود، چنانکه جامی مینویسد:—

”اما چون بزبان هروی قدیم که در آن عهد معهود بود وقوع یافته بتکریم نویسندگان بجایی رسیده که در بسیاری از مواضع فهم مقصود بسهولت دست نمیدهد.“

جامی عبارات طبقات الصوفیه هروی را بزبان شگفته تر و ساده تر و روانتر نوشته است.

طبقات الصوفیه هروی یکی از ماخذ لطایف اشرفی هم هست و در لطایف اشرفی هم زبانش ترمیم یافته و سهل الفهم شده است جامی باز مینویسد:—

”..... بارها در خاطر این فقیر میگذشت که بقدر وسع و طاقت در تکریم و تقریر آن کوشش نماید و آنچه معلوم میشود بعبارتی که متعارف اهل روزگار ست در بیان آرد و آنرا که مفهوم نشود در حجاب ستروکتمان گزارد.“

ولی ما این «عبارت متعارف اهل روزگار» نخست در لطایف اشرفی می
یا بیم حتی الفاظ هروی که مکتوب شده است ترجمه اش در لطایف اشرفی و نفعات
الانس، در هر دو کتاب یافت می شود و ترجمه الفاظ ناقابل فهم که در لطایف اشرفی
نیست در نفعات الانس هم نیست. انیک چند امثالی است:

طبقات الصوفیه هروی	لطایف اشرفی	نفعات الانس
(۱) بی تیمارنشستن چه بود؟ یافت بی جستن و دیدار بی هسکیدن که بیننده در دیدار علت است. (ص ۸۱)	(۱) بی تیمارنشستن چه بود؟ یافت بی جستن و دیدار بی نگریستن که بیننده در دیدار علت است. (برکات چشتیه (ص ۳۱۱)	(۱) بی تیمارنشستن چه بود؟ یافت بی جستن بود دیدن بی نگریستن که بیننده در دیدار علت است (ص ۸۲۱)
(۲) آن امیر ترسایکی را از ایشان فراخواند، کی آنچم دیده بود و آن الفت ایشان پر سید از وی که اوئی بود؟ (ص ۹)	(۲) امیر ترسار معامله و الفت ایشان با یکدیگر خوش آمد یکی از ایشان را بخواند و پر سید که آن که بود؟ (ص ۳۷)	(۲) امیر ترسار معامله و الفت ایشان را با یکدیگر خوش آمد، یکی از ایشان را طلب کرد و پر سید آن که بود (ص ۳۱)
(۳) شیخ الاسلام گفت که ما محمد شگرف مرا حکایت کرد که آنوقت که امیر سبکتگین پدر ما محمود پیشین بار بهری آمد بسر کن فرود آمده بود از لشکروی یکی از روستای خروراری کاه خرید و بها تمام بداد و ویرا بنواخت گفت این بار که کاه آری بمن آری و وی پدری داشت، بوی آمد و دوستی گرفت و می بود تا روز عرفه بود، آن پیر روستای میگفت که حاجیان امروز حاج کنند ای کاش که ما آنجا	(۳) از ما محمد شگرف نقل می کردند که میگفت که در بار اول که سبکتگین پدر ما محمود غزنوی بهری آمد یکی از لشکریان از روستای خروراری کاه خرید و بهای تمام بداد و بنواخت و گفت باردیگر کاه بمن آری، آن روستای پغری داشت، بوی آمد و دوستی گرفت. اتفاقاً عرفه عید قربان رسید، آن پیر روستای گفت امروز حاجیان حاج کنند کاشکی مانیز آنجا بود می! لشکری گفت خواهی که ترا آنجا	(۳) شیخ الاسلام گفت که ما محمد شگرف مرا حکایت کرد که پیشین بار که سبکتگین پدر ما محمود غزنوی بهری آمد، یکی از لشکریان وی از روستای خروراری کاه خرید و بهای تمام بداد و ویرا بنواخت و گفت بار دیگر که کاه آری بمن آری و آن روستای پدري داشت پیر، بوی آمد و دوستی گرفت اتفاقاً عرفه عید قربان رسید، آن پیر روستای گفت که امروز حاجیان

بودیم. لشکری گفت خواهی
ترا آنجا برم؟ نگر باکس
چیزی نگوی، 'گفت نگویم'
رفتند آنروز و پیرا بعرفات
برد و حاج بکردند و باز
آمدند، آن روستای
فراوی گفت کی تو چنین
عاجب میدارم که در میان
لشکریان می باشی، 'گفت:
چون منی نباشد در لشکر
از ضعیف یا عاجز بیاید
و داد خواهد که دروی
نگرد و دادوی بستاند؟
و اگر بعد و فرازن جوان
رسد، چون نباشد که
و پیرا از دست ایشان
بستاند، من چنان کارها
ام در میان لشکر و توانگر'
با کس چیزی نگوی
(ص ۲۷۵)

برم؟ بشرط آنکه باکس
نگوئی گفت نگویم آنروز
و پیرا بعرفات برد و حاج
بکردند و باز آمدند.
روستای باوی گفت: عجیب
میدارم که با چنین حال
در میان لشکریان می باشی؟
گفت اگر هیچچون نباشد
و در لشکر چو تو ضعیفی یا
عاجزی بیاید و داد خواهد
که دروی نگرد؟ و داد او
که بستاند؟ اگر بغارت
لشکریان زن جوان رسد
و پیرا از دست ایشان که
رهاند؟ من در لشکر از
بهر این چنین کارهایم،
ز نهار باکس چیزی نگوی.
(لطایف اشرفی لطیفه چهارم)

حاج کنند، کاشکی ما
نیز آنجا بودمی! لشکری
گفت خواهی که ترا
آنجا برم؟ بشرط آنکه
باکس نگوئی گفت
نگویم. آنروز و پیرا
بعرفات برد و حاج
بکردند و باز آمدند.
روستای باوی گفت:
عجیب میدارم که با چنین
حال در میان لشکریان
می باشی؟ گفت اگر چون
منی نباشد درین لشکر
چون ضعیفی یا عاجزی
بیاید و داد خواهد که
دروی نگرد و دادوی
بستاند؟ و اگر در غارت
زن جوان رسد و پیرا از
دست ایشان که رهاند؟
من درین لشکر از برای
چنین کارهایم. ز نهار که
باکس چیزی نگوی.
(ص ۱۷۲)

(۳) شیخ الاسلام گفت که
بو طالب خزر ج بن علی
البغدادی است، استاد
ابو عبد الله خفیف بود.
شیخ ابو عبد الله گوید که
من خدمت وی میکردم و
وی علت شکم داشت
خون میفرود شد، طشت
در وی می نهادم، وقتی
غائب بودم، وی آواز
M7

(۳) ابوطالب خزر ج بشیر از
آمد و علت شکم داشت،
مشائخ گفتند که خدمت
اورا که اختیار میکنند؟
شیخ گفت که من اختیار
کنم، میگوید که هر شب
پانزده بار هفده بار
بر می خاست، یکی از
شبها نشستم بودم و خیلی
از شب گذشت بود، چشم

(۳) شیخ ابو عبد الله
خفیف گفت است که
ابو طالب خزر ج از
اصحاب جنید بود
بشیر از آمد و علت شکم
داشت، مشائخ گفتند که
خدمت اورا که اختیار میکنند؟
گفتم من اختیار کردم:
هر شب قریب بشانزده
هفده بار بر میخاست،

داد، گفت شیرازی! من گرم شد، یکبار آواز
 همین لعنک الله. من داده بود نشنیدم، دیگر
 بشتافتم و طشت بوی آواز داد نشنیدم، دیگر
 دادم علی دیلم پر سید آواز داد برخاستم و طشت
 از شیخ ابو عبدالله پیش بردم. گفت ای فرزند
 خفیف که توان لعنک الله و قتی که خدمت ماخلوق
 چون بشنیدی از وی؟ همپو خود را نیکو نتوانی
 گفت چون رحمک الله. کرد خدمت خالق را چگونه
 شیخ الاسلام گفت فلاح بجای توانی آورد و هم
 نباشد مرید را که دل خفیف گفته و قتی غائب
 استاد و پیر را نکشیده بودم که آواز داد که شیرازی
 باشد و قفای وی من نشنودم، دیگر بار
 ناخورده باشد و لعنک الله آواز داده گفت ای شیرازی
 استاد نشنیده. علی دیلم همین لعنک الله من بشتافتم
 پر سید از ابو عبدالله فتم و طشت پیش بردم.
 خفیف.... خود درست علی دیلمی از شیخ عبدالله
 باشد زعیر و لا یفلاح پرسید... وی خود رستم
 که استاد و پیر درمی باشد. (لطایف اشرفی
 یا بد لابد که مرد بی لطیفم چهارم)
 پیر چنان سنده (؟) وی رستم باشد لا یفلاح
 و لا یفلاح نبود که بی استاد و پیر. (ص ۳۶۳)

از این اقتباسات هر دو کتاب برمی آید که جامی از کتاب لطایف اشرفی
 بیشتر عبارات را در کتاب نفحات الانس منقول داشته است.

این قول جامی که لهجه هروی قدیم را او در نفحات الانس روانتر و ساده
 تر گردانده است باین معنی درست مینماید که منظور جامی احوال هم صوفیه
 را یکجا گرد آورده، لذا قسمت بزدگی از طبقات الصوفیه هروی را جامی
 بزبان ساده نوشته باشد، بر خلاف این لطایف اشرفی اصلاً کتاب تذکره صوفیه
 نیست بلکه در جواب سؤالات بر مسائل تصوف، تجارب و احوال مختصری از
 رجال صوفیه هم بمناسبت پرسشها ایراد شده است. ولی این نکته فراموش نباید
 کرد که از حیث گرداندن زبان هروی را بزبان فارسی معمولی و ساده تر، لطایف
 اشرفی بر نفحات الانس تقدم دارد و از این حیث نقش اول باید لطایف اشرفی
 را قرار داد.

نتیجۀ هم این بحث را این طور میتوان ایراد کرد:—

(۱) نخستین نمونه طبقات الصوفیه هروی از حیث زبان فارسی معمولی لطایف اشرفی است لذا اهمیتی که از حیث زبان بنفحات الانس منسوب کرده میشود لطایف اشرفی را باید داد.

(۲) اگر چه لطایف اشرفی کتاب تذکره صوفیه نیست ولی احوال رجال صوفیه که در کتاب هروی نیست و در نفحات الانس است ذکر مختصر آنان را لطایف اشرفی هم میدارد، لذا از حیث تذکره صوفیه بسبب تقدم زمانی لطایف اشرفی بر نفحات الانس سبقت میدارد، علاوه برین در چهار دهم لطیفۀ لطایف اشرفی ذکر بسیاری صوفیۀ هند هم آمده است که از آن نفحات الانس خالی است. لذا لطایف اشرفی را در قدیمترین کتب تذکره صوفیۀ هند باید محسوب کرد.

(۳) آن "ساختن چیده و معارف سنجیده" که جامی در کتاب خود بر افزوده است هم لفظ بلغظ در لطایف اشرفی یافته میشود. ازین لحاظ هم لطایف اشرفی بر نفحات الانس فوقیت دارد.

مهدی توحیدی پور که نفحات الانس را ترتیب داده و تصحیح کرده است در مقدمۀ خود مینویسد:—

"کتاب نفحات الانس یکی از مهمترین کتب ادبی و حکمی و عرفانی است بواسطۀ شهرتی که در میان ارباب دانش داشت از تعریف و توصیف بی نیاز و مستغنی است این کتاب از جمله آثار گرانقدر و با ارزش راجع بتصوف و بزرگان این طریقت است و غالباً توسط نویسندگان شرقی و غربی از آن نقل قول میشود"

ولی سزاوار این عقیده مهدی توحیدی پور فی الحقیقت لطایف اشرفی است.

بعد از نفحات الانس دیگر کتاب مهمی مرآة الاسرار است که لطایف اشرفی یکی از منابع آنست. مرآة الاسرار کتاب ضاعیمی است بر تصوف و تذکره صوفیه که ۱۰۳۵ هـ در زمان شهاب الدین شاهجهان بادشاه مغول در هند نوشته شد. نام مولف این کتاب شیخ عبدالرحمن چشتی است. مولف خود صوفی بوده و در ۱۰۳۳ هـ مقبره سید اشرف را دیده و تجارت خود را درین کتاب ایراد کرده است. عبدالرحمن چشتی لطایف اشرفی را در کتاب خود بطور یکی از منابع مرآة الاسرار ذکر کرده است. مخطوطات این کتاب در کتابخانهای هند و ممالک دیگر هم مصنون است. نسخۀ ای که بنده دیده ام در کتابخانۀ مولانا آزاد دانشگاه علیگره نگاه داشته شده است.

باب چهارم

ارزش کتاب لطایف اشرفی

(۱)

(از حیث کتاب تصوف)

اساس کتاب لطایف اشرفی بر کتابهایی است که در حلقه صوفیه مستند و معتبر محسوب میشود که ذکر آنها گذشت و این اساس این کتاب را هم بپایه سند و اعتبار میرساند. اما برای نمایاندن ارزش این کتاب نظری بر عصر سید اشرف در هند باید کرد و باید دانست که احوال و افکار صوفیه هند در این دوره در ادبیات فارسی و در زندگانی مردمان این کشور چه طور نفوذ داشته است در قرن سیزدهم مسیحی در هند تصوف اسلامی نفوذ خاصی داشته و درین قرن گروهی از عارفان دانشمند ازین کشور برخاسته اند که از قابشی روح آنان هوای این زمین روشن شده و تا امروز روح بزرگی آنان در سراسر ملک جلوه باراست و مورد احترام هم مردمان این کشور است؛ خواجه معین الدین چشتی ساجزی، خواجه قطب الدین باختیار کای با فزاید الدین گنجشکر، شیخ نظام الدین اولیاء شیخ نصیر الدین چراغ دهلی، شیخ بهاء الدین زکریا ملتانی صوفی حمید الدین ناگوری و بسیاری دیگران این کشور را جای ارشاد و هدایت قرار داده اند.

ولی در قرن سیزدهم صوفیه فقط در تعلیم و تعلم قرآن و حدیث و کتب صوفیه و در تزکیه نفس و روح اشتغال داشته اند، البته بهاء الدین زکریا در بعضی امور سیاسی هم دخیل بوده^۱. در این قرن صوفیه در تصنیف و تالیف نپرداختند، فقط چند مجموعه های مختصری مشتمل بر امالی بعضی مشائخ ترتیب یافته که مکتوبی بر جزوی مسائل تصوف است.

امانیه دوم قرن چهاردهم و نیمه اول قرن پانزدهم از حیث فعالیت و نفوذ صوفیه درین کشور اهمیت دیگری دارد.

در قرن سیزدهم مراکز فعالیت صوفیه فقط در شمال هند بوده و در قرن بعد خائفاهای صوفیه در سراسر کشور بنا شده و مراکز ایشان در هم کشور قرار داده شد. در کشمیر سید علی همدانی، در گلبرگ سید محمد گیسودراز، در بنگال

نگاه کنید به: 1 Some Aspects of Religion and Politics in the 13th Century A.D. in India by Prof. K. A. Nizami.

اخى سراج الدين و شيخ علاء الدين و پسرش شيخ نورالدين، در بهار شيخ شرف الدين يعقبي و پسرش احمد يعقبي منيرى در مانى پور شيخ بديع الدين مدار، در اجودھيا شيخ شمس الدين اودھى، در ملتان سيد جلال الدين بخارى در جونپور سيد اشرف جهانگير سمنانى و برخى ديگران خانقاه ها بناء كردند و در ارشاد و هدايت مردمان پير داختمند.

در تاريخ تصوف اسلامى در هند از حيث تاليفات كتب تصوف اين قرن اهميت بيشتر از هم قرن ها مي دارد. آثارى كثير درين قرن بوجود آمده است كه داراى اهميت مخصوصى است. تاليفات سيد اشرف در باب گذشت ايراد كرده شده است، اين جا براى اطلاع خوانندگان آثار چند رجال صوفيه هم نوشته ميشود:-

آثار شيخ شرف الدين يعقبي منيرى

۱. مجموعه هاى مكتوبات :- (۱) مكتوبات صدی (۲) مكتوبات دوصدى (۳) مكتوبات بست و هشت

۲. ملفوظات :- (۱) معدن المعانى (۲) مغ المعانى (۳) راحت القلوب (۴) خوان پر نعمت (۵) كنز المعانى (۶) مخزن المعانى (۷) گنج لايفنى (۸) مونس المریدين (۹) تحفہ غيبى (۱۰) ملفوظ الصغر (۱۱) برات المحققين

۳. تاليفات :- (۱) فوائد ركنى (۲) شرح آداب المریدين (۳) عقايد شرفى (۴) ارشاد السالكين (۵) ارشاد الطالبين (۶) اجوبه (۷) اوراد خورده (۸) اوراد اوسط (۹) فوائد المریدين (۱۰) اجوبه زاهديه (۱۱) رساله اشارات (۱۲) رساله مكيم (۱۳) اوراد كلان (۱۴) لطايف المعانى

آثار سيد محمد گيسودراز

(۱) اسمارا لاسرار (۲) حظاير القدس (۳) ديوان فارسى بنام انيس العاشقين (۴) شرح رساله قشيره (۵) شرح زبدة الحقايق (۶) مكتوبات خواجہ گيسودراز (۷) ياز ده رسائل گيسو دراز (۸) خاتم (۹) شطرنج نام (۱۰) وجود العاشقين (۱۱) معراج العاشقين (اردو) (۱۲) ملفوظات بنام جوامع الكلم (۱۳) رساله استقامت الشريعت بطريقه التحقيق (۱۴) حديق الانس (۱۵) رساله عشق حقيقى (۱۶) رساله تصوف منظوم (۱۷) رساله آئينه (۱۸) وصيت نام (۱۹) رساله راز (۲۰) ملقط تفسير قرآن (۲۱) شرح مشارق الانوار (۲۲) ترجمه عوارف المعارف (۲۳) شرح عوارف المعارف (۲۴) شرح فصوص الحکم (۲۵) شرح فقه اكبر (عربى و فارسى) (۲۶) رساله در رويت بارى

آثار سید علی همدانی

- (۱) رساله معرفت زهد (۲) رساله اورادیه (۳) چل حدیث (۴) رساله ذکریه (۵) رساله اربعینیه (۶) رساله خوا طریقه (۷) رساله قدسیه (۸) رساله اجادیت (این رساله هادر زبان عربی است) (۹) رساله منهاج العارفین (۱۰) رساله مکتوبات (۱۱) رساله حل مشکلات (۱۲) رساله فقریه (۱۳) رساله اخلاقیه (۱۴) رساله کشف الحقایق (۱۵) رساله اصطلاحات نورالدین جعفر (۱۶) رساله مرآة الناصبین (۱۷) رساله فتوئیه (۱۸) رساله مناجات (۱۹) مجموعه احادیث (۲۰) شرح اسمای حسنه (۲۱) ذخیره الملوک (۲۲) شرح فصوص الحکم (۲۳) شرح قصیده لامیه (۲۴) آداب المریدین (۲۵) اوراد فتوحیه (۲۶) رساله عقلیه (۲۷) رساله وجودیه (۲۸) رساله درویشیه (۲۹) رساله همدانیه (۳۰) رساله مشارب الادواق (۳۱) رساله سیر الطالبین (۳۲) رساله صغریه (۳۳) رساله اعتقادیه (۳۴) رساله معرفت زاهد (۳۵) چهل اسرار (۳۶) و ارباب امیری (۳۷) مستورات (۳۸) اسناد حلیم حضرت رسالت (۳۹) فی علم القیافه (۴۰) گلشن اسرار منظوم (۴۱) موده القربی (۴۲) سراج السلوک

فهرستهای مزبوری حاوی همه آثار این سم بزرگان نبیست ولی شامل تقریباً همه آثار مهم ایشان است.

درین قرن فعالیت صوفیه جنبه دیگری هم میدارد و این مکاتبت بین امراء و بادشاهان و علماء و صوفیه است و ازین وسیله علماء و صوفیه با یکدیگر بر مسائل علمیه پرسشها و مباحثه داشته اند و امراء و بادشاهان پیوسته از صوفیه هدایت و رهنمائی جستند و صوفیه در حالیکه از خانقاه خود دور ماندند، بوسیله نامه ها امراء و بادشاهان و علماء را از افادات خود مستفید می نمودند و ازین رو مجموعه های مکتوباتی بوجود آمده است که اکنون مورد توجه اهل دانش گردیده است و اطلاعاتی مفید درباره تاریخ تصوف و ادب و سیاست هند را داراست.

نظر بر این همه خصائص فعالیت های صوفیه این قرن، شبح سید اشرف بسیار ممتاز می نماید و امالی سید اشرف و نامه هایش بر این قول شاهد است. از کتابهای کشور هند فقط لطایف اشرفی کتابی است که تقریباً حاوی همه مسائل مهم تصوف است. این کتاب هم خلاصه همه کتب مهم تصوف است و هم شرح این کتابها است که با کمک این کتاب نکات علمی تصوف را میتوان پی برد. از کتابهای تصوف هند این نخستین کتابی است که بادشاهان را در امور سیاسی هم رهنمائی میکند و سید اشرف اولین صوفی هند است که برای اصلاح بادشاهان توجه مخصوصی کرده است. خواندن این کتاب و آگاهی از فعالیت سید اشرف این عقیده را میبرد که تصوف اسلامی درس گوشه گیری میدهد و از جنبه های دیگر از زندگی مردم چشم پوشی میکند.

جنبش ادبی

ادب فارسی از دست صوفیه مقام بس رفیع یافته است و در حقیقت ادب فارسی را آنچیز در هم عالم ممتاز و ممیز و باعث افتخار می نماید همین روح بزرگ صوفیه است که درین ادب جلوه کرده است. سید اشرف هم صوفی بوده و هم شاعر و مصنف. از لطایف اشرفی معلوم میشود که او شاعر صاحب دیوان بود و لطایف اشرفی دارای صدها اشعار است. لطایف اشرفی دارای قریب به ۷۰۰۰ شعر ادبی و تنجارب روحی و معنوی و دانش بزرگ سید اشرف است که جنبه های متعدد شاخص بزرگش را آشکار میکند. گذشتیم از مضامین تصوف، جنبش ادبی این کتاب هم جالب و مهم است و چون سید اشرف معاصر حافظ شیرازی بوده و با او صحبت داشت، اطلاعات این کتاب در باره حافظ ارزش ادبی این کتاب را برافزوده است و این کتاب منبع قدیمترین در پیرامون حافظ گردیده است.

در زیر جنبه های ادبی این کتاب را مختصراً ایراد کرده شود:—

(۱) از حیث تاریخ ادب فارسی، جنبش مهمترین این کتاب اطلاعات در باره حافظ است که در این کتاب یافته میشود و این کتاب مستندترین وسیله ایست که ما از آن حافظ را بهتر می شناسیم.

از حیث منبعی در پیرامون حافظ شیرازی این کتاب را نخستین بار پرفیسور دکتر نذیر احمد رئیس قسمت فارسی دانشگاه علیگره کشف کرده و بعد از آن آقای اصغر علی حکمت هم همین عنوان را تتبع نموده نوشته های خویش را در مجله دانشگاه ادبیات (شماره هفتم بهمن ماه ۱۳۳۱ ه. ش) نشر داده است. لطایف اشرفی فقط منبعی در پیرامون حافظ نیست بلکه در باره دیگر صوفیه و علماء و شعرای معاصر هم اطلاعات مفیدی میدهد مانند قاضی شهاب الدین دولت آبادی و شیخ علاء الدوله سمنانی و شیخ کمال الدین عبدالرزاق کاشانی و سید علی همدانی و ابوالوفا خوارزمی و غیر ایشان.

(۲) لطایف اشرفی نخستین کتابی است که در آن قسمتی از کتاب طبقات الصوفیه هروی را بزبان ساده تر و روان تر و معمولی گردانده شده است. این نکته در بابی گذشتیم با تفصیل روشن کرده شده است.

(۳) در لطایف اشرفی عده اشعار صوفیه بزرگ منقول شده است که بسیار دقیق است و شرح آن اشعار هم داده شده است این اشعار در قرار ذیل است:—

- ۱ حورا بنظاره نگارم صف زد
 یک‌خال سیم بر آن رخان مطرف زد
 ۲ ای مشکل حل و حل مشکل
 زان سوی ازل بهشت منزل
 ۳ ز دریای شهادت چون نهنگ لا بر آرد هو
 تیسیم فرض گردد نوح را در عین طوفانش
 ۴ آسمان بار امانت نتوانست کشید
 قرعۀ فال بنام من دیوانه زدند
 ۵ از آن مادر که من زادم دگر باره شدم جفتش
 از آنم گبر میخوانند که با مادر زنا کردم
 ۶ چند آنکه آرزوی تو در سینه جای کرد
 و الله که آرزوی خدایم متعقر است
 ۷ آن شد که بار منت ملاح بر دمی
 گوهر چو دست داد بدریا چه حاجتست
 ۸ پیر ما گفت خطا در قلم صنع نرفت
 آفرین بر نظر پای خطا پوشش باد
 ۹ چشم اگر این است و ابر و این
 الفراق ای زهد و تقوی الوداع
 و ناز و عشوه این
 ۱۰ ای روی در کشیده بازار آمده
 خلقی بدین طلسم گرفتار آمده
 ۱۱ بیزارم از آن کهنه خدای که توداری
 هر لحظه مرا تازه خدای دگر است
 ۱۲ کسی کو ماند در صحرای طامات
 چه داند ذوق مستان خرابات
 ۱۳ بد کردم و اعتذار بد تر ز گناه
 چون هست درین عذر سه دعوای تباه
 دعوای وجود و دعوای قدرت و فعل
 لا حول و لا قوة الا بالله

از اشعار مزبور معلوم میشود که عده ای از اشعار حافظ در چه مواقع گفته شده و ازین رو شرح این اشعار درین کتاب صایع تر و بفکر شاعر قریب تر مینماید.
 در تحت یک باب این کتاب اصطلاحات صوفیه را که در شعر بکار میرود هم شرح داده شده است.

(۳) بعد از لباب الالباب عوفی، لطایف اشرفی قدیمترین کتابی است که دارای اطلاعات در باره چند شعرای بزرگ ایران است. درین ضمن هم نوشته های لطایف اشرفی و نفاحات الانس با یکدیگر بسیار مشابیهت دارد. در باره رودی جمله زیر در هر دو کتاب، لباب الالباب و لطایف اشرفی، یافت میشود:—
 "العهدۃ علی الراوی اشعار او صد دفتر آمده است" جمله زیر در باره همین شاعر فقط در لطایف اشرفی است و در لباب الالباب نیست:—

"در شرح عین مذکور است که اشعار او پنجاه هزار سی صد بوده است"

در لطایف اشرفی سبب تصنیف قصیده "بوی جوی مولیان آید همی" بطور ساده تر و مختصر ایراد شده است که در باره آن نخستین بار ما از کتاب چهار مقالۀ مطلع شویم. ولی از لطایف اشرفی این هم معلوم میشود که در بعضی کتاب این حکایت را بسلطان سنجر و امیر معزی منسوب کرده شده است. در لطایف اشرفی است:—

"در بعضی تواریخ این حکایت را بسلطان سنجر و امیر معزی نسبت کنند"

اسامی شعرايي که در باره آنان اين کتاب اطلاعاتی مي‌دارد در قرار ذيل است:
 رودکی، سنائی، عطار، سعدی، عراقی، امیر خسرو، حسن سنجری، امیر حسینی،
 اوحیدالدین اصفهانی، افضل‌الدین خاقانی، نظامی گنجوی، کمال خنجندی،
 محمد شیرین معروف، بفر بی، حافظ شیرازی.

(۵) لطایف اشرفی دارای سبکهای قرنهای مختلف است. قوت حافظه سید اشرف بسیار فوق العاده بوده چنانکه در هفت سالگی قرآن مجید را با هفت قراءه حفظ نمود و او آنچیز را که خوانده بود در حافظه خود تقریباً لفظ بلفظ محفوظ داشت. در لطایف اشرفی درجوا بهای پر سشها بسیار کتب یاد داشت شده است و متون این کتب با متن لطایف اشرفی مشابهت تام دارد. نفوذ سبکی کتاب طبقات الصوفیه هروی و کشف المحجوب علی هجویری درین کتاب نمایان است. در دیل عده ای از الفاظ و معاورات و تراکیب قدیم نقل کرده میشود که در لطایف اشرفی از دو کتاب مزبور گرفته شده است:-

۱	می بر آمدند	بجای بر می آمدند	مانند هروی
۲	الانی	یعنی الان هستی	ما خود از هروی
۳	منی	بمعنی خود بینی و تکبر	«
۴	مراثی	ریا کار	«
۵	جزوی	کتابچه	«
۶	دوستر	دوست تر	«
۷	امسال شمارا بار	یعنی باریابی و رسائی	«
	نیست	نیست	
۸	واز	بجای باز	«
۹	جنگجای	میدان جنگ	«
۱۰	برین	بطور اسم	(عجائب آن زمین و غرائب آن برین مشاهده کرده اند)
۱۱	پروا	خواهش نفسانی	
۱۲	جای آسان	جاییکه در آن کارها	
		هیچ دشواری پدید نیاید	
۱۳	ساخن کشی	استماع و فهم سخن	
۱۴	می بدا نید	مانند هروی	
	نچنین باشد		
	اگر نچنین کسی		
	و غیر آنها		

۱۵	مایان	جمع الجمع از ما
۱۶	سر ها	بجای اسرار
۱۷	اوشان	بجای ایشان
۱۸	غیر آماده	بمعنی نا واقف
۱۹	ماندن	بمعنی گذاشتن
۲۰	ماندن	بمعنی محروم شدن
۲۱	ماندن	بمعنی عاجز شدن
۲۲	نمی ماندند	یعنی راضی نمی شدند
۲۳	مهنگی	یعنی باشند: مهنه
۲۴	خانگی دادن	(ویرا در برابر خود خانگی داده بود)
۲۵	درهم برآمدند	یعنی بیخود گشتند
۲۶	تپای	بیقراری
۲۷	آبق	کسیکه از خدمت میگریزد
۲۸	در حیرت از پاشدم	(از دست آن مردم در حیرت از پاشدم)
۲۹	جایگاه	بجای جای
۳۰	بر پی نخستین	ماخوذ از کشف المحجوب
۳۱	روزگار کردن	ماخوذ از کشف المحجوب
۳۲	بیگاه تر	"
۳۳	شبانگاه	"
۳۴	دیرگاه	"
۳۵	بار نهادن	بمعنی زائیدن
۳۶	هر چه وی کار کند	
	مرا بان خوش است	
۳۷	چون گونه بر من	
	بگردد پای من ببرید	

۳۸- اور اسر در آوردند

یعنی او را

راضی کردند

۳۹- دنیا بسیار بر من روی آورد

۴۰- پیشواز

بسیب آمیخته شدن سبکهای قرن های مختلف، از پنجم تا هشتم هجری، شناختن سبک مخصوص لطایف اشرفی دشوار گردیده است و همین سبب است که باشد برای بیشتر خوانندگان سبک این کتاب مطبوع نگردد ولی چون عبارات مخصوص لطایف اشرفی را که از کتب دیگر گرفته نشده است مستخرج کرده شود حتماً جالب و مطبوع خوانندگان خواهد گردید.

چون سید اشرف نقشه جنگی میکشد الفاظ پر شکوه استعمال میکند و چون حکایت عشق و محبت میگوید در الفاظ ملائم در سبک شاعرانه میگوید و در تذکره صوفیه زبان ساده و با معاوره بکار میبرد حتی در قرن نهم هجری شاعر و نویسنده معروف، ملا جامی، از تتبع سبک این کتاب خود داری ننموده است. با وجود این هم مزایای ادبی لطایف اشرفی، در حل مسائل علمی سبک این کتاب بیشتر مسجع و مقفی و از روش ساده بیرون شده است، ولی سید اشرف در عبارت مصنوع هم بر عکس بعضی صوفیه معاصر هند از اغماض اعراض نموده است. برای اثبات قول مزبور اکتبا سانی چند از این کتاب در زیر نقل کرده شود:-

(۱) ذکر جنگی

”حضرت قدوة البکری میفرمودند که در ایام جهانبانی و هنگام مرزبانی برو بیگ سپه کشی ترکمانان و سردار لشکر مغولان بود، از شوخ چشمی نقض عهد و میثاق رادامن برزد و سردار لشکر از مورد صفا و مشرب و فاق او بنفاق آورد و مرکب عدوان و بغی راتنگ تنگ بر کشید و بر پاره خذلان در ساعد خصومت پوشید سر از ربق مطاوعت و گردن از طوق اطاعت پیچیده و پای از حد بندگی و خط فرمانبرداری بیرون نهاده، در دائره انقیاد که چون پر کار میگردید نقطه وار پای آهنین کرد و دست ظلم و بیدادی بنهییب بعضی نواحی سمنان و برخی قریات بوستان کشاد.

خزان لشکر کشید و پای بکشاد	بسوی بوستان تاراج بنهاد
عاجب نبود که دارد نیزه خار	کند گلهای بوستان راتن افکار
سپاه بوستان سرو گل اندام	نهاده پای جنگی پیش ضرغام

بالشکر جواره و عسکر عذاره رو بسوی این سرحد نهاد. سپاهی که از مردان جنگی فضای آن دیار تنگی پذیرفته و کوه و صحرای از عده و اُبهت ستوه آمد از

عکس تیغ مینافام پیکر آب چون آتش عقیق سیماشد و آتش از نهیب خنجر
الها سگون در دل سنگ آب میگشت و گوهر تیغ ابدار جوهر بار آتش میگشت.

تیزی تیغش ببر گرمی آتش بدین نوع چه جنس از عرض نفس چه جوهر شکست
از وصول این خبر در منقل دل خسرو شیرین زبان و جمشید مکان و خورشید
زمان آتش حمیت زبان زد و گوهر شجاعت خاصیت پیدا آورد و بهیجت نصرت
اسلام و فرحت فتاح کرام سوسن وار کمر بسته چون گل خندان گشت.

دل شاه خندان بود روز خشم کم چون چشم دریا بود پیش چشم (کذا)
بار کرد از روی بسوی آتش پیکار نهاد و سمنند باد رفتار و ابر کردار در گرد چشمه
خورنهان کرد و خاکی را با ماه گردانید.

.. ..

مقابل در مقاتله افتاد و سپاه اسلام جامه های در یوزه بلباس حرب بدل
کردند و بر بساط آوردگاه بسان تعییثم شطرنج صف آرا گشتند. همچون نیزه تمام
قد و مانند تیر راست انگشت و بگردار کمان سر کشی و بشبم سپر فراخ بر و مماثل
پیکان چنگال و مشابیه سنان زدوده خصال و بمثال تیغ بتخون چهره شسته و
بسان دشنه تشنه نشسته و بصفت ژوپین الهامی اجل در سر بسالت نهان و
بشکل خود دامن زره در پای مغفر کشان و بصورت خونین پشت بساز نهاده و
همتای حلقه زره صفها درهم یافت.

شمشیر ضیمرانی سیل خون بر صفحه نیلگون میراند و خنجر نیلوفری از
پیکر ابدار آتش می افر و ختم و ناچنج دیلمی با احشای جنگیان راز میگفت و بیل
هندی در سر سرو ران راه می جست و گوپال تارکی شکاف پر و بال گردن کشان
میگرفت و ژوپین سیننه فیل واسپ و سوار برهم میدوخت و خدنگ چهار پر در
مغز مبارزان می نشست و بیلکی موی شکاف از احداق دیدگان هدف میساخت
و نیزه خطی از جگر دلاوران سیراب میگشت و سنان جان ستان در تن صفدران
وطن میگرفت

(۲) حکایت عشقی که در مثنوی مولانا روم منظوم شده است:—

..... چون مبالغه عشق او از حد گذشت و دریای شیفنگی روی او از
سر آمد، زری بسیار داد و آن کنیزکی را بتخرید و در خانه آورد. نزدیکی بود که از
گلزار و صالشی گل حظ چینه و بر لب جویبار جمالش نشیند که باد خزان بیماری
و صرصران دوران جان آزاری بگلزار حالش وزید، حکیمان دیار و طبیبان نامدار
را جمع کرد که معالجه او کنند. هر چند که مداوا کردند صحت روی ننمود.
چون از دواى طبیبان مایوس شد روی بمسجد نهاد، از عاجزو نیاز بحضرت

جان نواز درمان ساز مناجات کرد، در گریه و سوز بود که خوابشی در ربود، در خواب پیری و بیدار بتختی روی نمود و گفت که در بایست تو روا شد، بر خیز فردا هر که بصورت من آید داروی درد تو بدار و خانه او باشد.....

پیر سان پیر سان سخنان از سمر قند بر آمد. از نام بردن این شهر گلزار و باغ پیر از شاخسار از غنچه دهنش سمر قند بر آمد. طبیب دانست که مطلوب او در سمر قند است.... . طبیب چون از زر روی و نقره اندام او عیار بر آورد مژده وصال داد.

مدتی برین بر آمد. زرگر را شربت دادند، رنجور شد. چون آفتاب حسن او زوال یافت و زرمغربی رنگش با غاراضمحلال بشتافت از دل ماهروی عشق او سست گشت و محبت حسن پادشاه جست *

(۲) در تفکر

"بالاترین نعمتی که در خوان دل انسان نهاده اند و والاترین دوستی که مردمان را بآن آماده کرده اند تفکر است و لهذا اصحاب تفکر و ارباب تذکر را در قرآن بشرف خطاب مشرف کرده اند.....

وامتناع تفکر بنسبت ذات صرف بنا بر آن است که در آن حضرت از دست تفکر دامن پای او نتوان گرفت و پپای فکرت راه سهمناکی او نتوان سپرد.

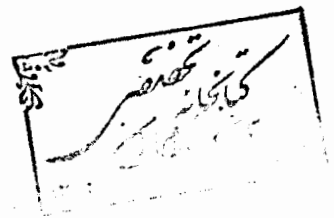
.. ..

دید، سر در مشاهده جمال او خیره و بصیرت سر در معائنۀ جمال او تیره، حصول پایان کارش بی بهرگی و وصول از بیابان خونخوارش خیرگی.*

منابع و مآخذی که در نوشتن این کتاب از آنها استفاده نموده شده است

۱. لطایف اشرفی، امالی سید اشرف جهانگیر سمنانی (خطی)
۲. مکتوبات اشرفی، نامه های سید اشرف جهانگیر سمنانی (خطی)
۳. خاتمه مکتوبات اشرفی تألیف سید عبدالرزاق نورالعین (خطی)
۴. تنبیه الاخوان از سید اشرف جهانگیر سمنانی (خطی)
۵. ارشاد الاخوان " " "
۶. مرآة الاسرار مولف مولانا عبدالرحمن چشتی ۱۰۳۵ هـ.
۷. گلزار ابرار غوثی مولف غوثی حسن التختی در عهد جهانگیر (خطی)
۸. طبقات شاهجهانی مولف محمد صادق در زمان شاهجهان (خطی)
۹. سیر محمدی از شیخ محمد علی سامانی تألیف ۸۳۱ هـ (خطی)
۱۰. تاریخ حبیبی از عبدالعزیز بن شیر ملک بن محمد واعظی در زمانه احمد بن احمد شاه بهمنی (خطی)
۱۱. چهل مجلس ملفوظات شیخ علاء الدوله سمنانی (خطی)
۱۲. العروه لاهل الجلوه والخلوه مولف شیخ علاء الدوله سمنانی (خطی)
۱۳. لطایف اشرفی چاپ نصره المطابع دهلی
۱۴. اخبار الاخبار مولف عبداللحق محدث دهلوی مطبع مجتبائی چاپ ۱۳۰۹ هـ
۱۵. معارج الولايت از غلام معین الدین عبداللہ ۱۰۹۳ هـ
۱۶. معین الاولیاد از سید امام الدین مطبع معین الهند اجمیر ۱۳۰۹ هـ
۱۷. خزینة الاصفیا از مفتی غلام سرور لاہوری تألیف ۱۲۸۱ هـ. طبع نولکشور
۱۸. شرائف اشرفیہ از سید علی نقی اشرفی ۱۳۱۳ هـ.
۱۹. نفحات الانس از مولانا عبدالرحمن جامی بکوشش مهدی توحیدی پور
۲۰. رسالہ قشیریہ از عبدالکریم بن الهوازن القشیری متوفی ۴۰۵ هـ
۲۱. تاریخ بغداد از احمد بن علی خطیب بغدادی ۴۲۳ هـ طبع قاہرہ ۱۳۳۹ هـ
۲۲. القاموس الاسلامی ج ۲ از احمد عطیہ اللہ
۲۳. طبقات الصوفیہ از عبدالرحمن سلمی بتصانیع و مقدمہ نورالدین شریب
۲۴. کشف المحجوب از شیخ علی ہجویری بتصانیع و التئین زو کوفسکی
۲۵. طبقات الصوفیہ امالی شیخ عبداللہ انصاری ہروی بتصانیع و مقدمہ عبداللہ حبیبی قندھاری چاپ کابل
۲۶. احیاء العلوم امام محمد غزالی
۲۷. فصوص الحکم معنی الدین ابن عربی
۲۸. فتوحات مکیہ معنی الدین ابن عربی

۲۹. مرآة الجنان از محمد بن عبد الله الیافعی م ۷۶۰ هـ طبع حیدرآباد دکن
۳۰. مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه عزالدین محمود کاشانی م ۷۳۵ هـ بتصحیح آقای جلال همائی
۳۱. روض الراحین فی حکایات الصالحین از عبد الله یافعی طبع مصر
۳۲. شرح احوال علاء الدوله سمنانی از سید مظفر صدر چاپ دانش تهران
۳۳. میزان الاعتدال از شهاب الدین ذهبی
۳۴. چهار مقاله از نظامی عروضی سمرقندی
۳۵. لباب الاباب محمد عوفی قرن هفتم هجری بکوشش براؤن طبع بریل در شهرلیدن
۳۶. فهرست مخطوطات فارسی دانشگاه کیمبرج
۳۷. تاریخ ادبیات ایران دکتر ذبیح الله صفا
۳۸. حبیب السیر فی افراد اخبار البشر از غیاث الدین بن هماد الدین معروف به خواند میر چاپ تهران
۳۹. تاریخ گزیده تلخیص و ترجمه انگلیسی براؤن
۴۰. زین الاخبار از ابو سعید عبد الله بن الضحاک بن محمود گردیزی در حدود ۴۴۰ هـ
۴۱. تاریخ بنگال ج ۲ از جادوناظم سرکار (انگلیسی)
۴۲. ریاض السلاطین از غلام حسین سلیم بکوشش عبد الحق عابد مناجانب ایشیاٹک سوسائٹی آف بنگال
۴۳. ظفر نام از مولانا شرف الدین یزدی تبصیح محمد عباسی چاپ تهران
۴۴. طبقات اکبری با اهتمام ایشیاٹک سوسائٹی بنگال
۴۵. تاریخ فرشته از ملا محمد قاسم هند و شاه استرآبادی المعروف به فرشته ۹۹۸ هـ طبع نولکشور
۴۶. پدماوت ملکی محمد جاشی در قرن دهم هجری (هندی)
۴۷. اکھراوت " " "
۴۸. آخری کلام " " "
۴۹. جاشی گرنتها ولی از رام چندر شکل " " "
۵۰. پدماوت کا بهاشیم از پروفیسر منشی رام سوم " " "
۵۱. اسلامک کلچر حیدرآباد ج ۲۲ شماره ۲، اپریل ۱۹۵۸ م (انگلیسی)
۵۲. جرنل آف ایشیاٹک سوسائٹی آف بنگال ج ۱۸ ۱۹۵۲ م (انگلیسی)
۵۳. مجلہ دانشگاه ادبیات شماره هفتم بهمن ماه ۱۳۳۱ هـ ش
۵۴. فکر و نظر مجلہ دانشگاه علیگڑہ جنوری ۱۹۶۰ م
۵۵. مجلہ فکر و نظر دانشگاه علیگڑہ جولائی ۱۹۶۳ م
۵۶. Some Aspects of Religion & Politics during 13th Century India by Prof. K. A. Nizami.



غلط لام

صفحه	سطر	غلط	صحيح
۱	۱۱	داشمند	دا نشمند
۱	۱۳	ماجزی	مآخذی
۲ (حاشیه)	۴	آوردو	آورد
۴ (حاشیه)	۲	پرو فیر	پروفسور
۴	۴	شرقی	شرقی
۶	۷	رسید بود	رسیده بود
۶	۸	جعلنای	جعلنای
۸	۹	با نست	با نست
۹	۵	جو تپور	جونپور
۱۲	۵	بنا شد	نبا شد
۱۲	۲۴	یگ	یکی
۱۳	۱۴	تبیلغ	تبلیغ
۱۳	۱۳	یا فتین	یا فتن
۱۴	۱۵	دراخوستم	درخواستم
۱۵ (حاشیه)	۷	احناد	اجناد
۱۶	۱۴	متقیر	متنفر
۲۱	۴	ماثر	مآثر
۲۳	۴	تاریخ	کتب تاریخ
۳۷ (حاشیه)	۱۱	دده	دیده
۳۸	۱۵	یسیاری	بسیاری
۳۹	۱۷	قد تمیر	قدیمتر
۴۷	۲۷	ماخذ	مآخذ
۴۸	۱۳۹	برکات چشتیم	لطایف اشرفی
۵۰	۱۵۱۳	بشتا مشتم فتم	بشتا فتم
۵۱	۵	اگر چه	اگر چه
۵۱	۲۶	۱۰۳۵ هـ	در ۱۰۳۵ هـ
۵۴	۱۴	مز بوری	مزبور
۵۴	۱۴	جاوی	حاوی
۵۷	۹	نفود	نفود
۵۷	۱۱	دیل	ذیل
۵۸	۲۳	بان	بآن